

# چهارمین سالگرد

۱۴۰۴

سال چهل و دوم



بدون باد

پیدا



زمستان ۳۷۶۳ زرتشتی ۱۴۰۴ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

## پیام مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

هموندان و همراهان گرامی با درود،

با نزدیک شدن به پایان سال ۲۰۲۵، از همراهی و پشتیبانی شما سپاسگزاریم. حضور و همکاری شما نیرویی است که به مرکز کمک می‌کند برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی خود را برای هازمان زرتشتی بهتر و گسترده‌تر اجرا کند. در این روزها از شما دعوت می‌کنیم با دهش‌های خود ما را در ادامه این راه یاری دهید. دهش‌ها، افزون بر کمک به بهبود خدمات مرکز، از معافیت‌های مالیاتی نیز برخوردار است.

همچنین خواهشمندیم با تمديد هموندی یا هموند شدن، و با شرکت در انتخابات و پشتیبانی از گروه مدیران و امنا، در ساختن آینده روشن‌تر برای مرکز سهیم باشید. در آستانه سال ترسایی ۲۰۲۶ برای همگی شما و خانواده‌های‌تان سال نوئی سرشار از شادی، تندرستی و کامیابی آرزو می‌کنیم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارما آزاد می‌باشد.  
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.  
دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.  
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

داد و آیین سپندارمذ امشاسپند،

فروتنی و مهرورزی و پیمان داری است.

در زندگی آزاده و فروتن بوده و با همدیگر دوست و مهربان باشید. ترمنشی (غرور) و خودپسندی نکنید. پاک چشم باشید. یکدیگر را باور کنید و به هم بدبین مباشید. خویشاوندان نیازمند را از خواسته (مال)

خویش یاری دهید. آموزشگاه، بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهاده، همچون زمین سودمند و بردبار باشید و زمین را نیز پاک داشته و آباد کنید.

داد و آیین خورداد امشاسپند، رسایی و آبادانی است.

دل خود را شاد و تن خود را پاک دارید.

زیرا پاکی تن جلوه‌ای از اشویی روان است.

ناسپاسی نکنید و اندوهگین مباشید.

گیتی را با چشم نیک بینید و از اهورامزدا خرسند و سپاسدار باشید. آبادی سازید. شادی افزایش دهید. آب را که مایه سرسبزی و آبادانی است پیوسته پاک داشته، بیهوده استفاده نکنید.

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی

تایپ: پروین رستمیان

اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049



امروز تقریباً همه‌ی ما آرزوی «زندگی بهتر» داریم؛ آرامش بیشتر، امنیت افزون‌تر و آینده‌ای روشن‌تر. اما جمله‌ای منسوب به آلن دوباتن نکته‌ای مهم را یادآوری می‌کند:

«همه خواهان زندگی بهترند، اما تنها شمار کمی می‌کوشند انسان بهتری باشند.»

این سخن ما را به پرسشی اساسی می‌رساند: آیا می‌توان به زندگی بهتر رسید، بی‌آنکه خود ما بهتر شویم؟ نیاز جامعه‌ی ما به دگرگونی درونی هازمان زرتشتی چه در ایران، چه در پراکندگی جهانی امروز با چالش‌هایی چون تفاوت نسل‌ها، مهاجرت، فشارهای اقتصادی و دگرگونی‌های فرهنگی روبه‌رو است. در چنین روزگاری، آن چه می‌تواند ستون‌های جامعه‌ای کوچک اما ریشه‌دار را استوار نگه دارد، همان ارزش‌هایی است که از دیرباز در فرهنگ ما جاری بوده است. اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک اما بهتر شدن همیشه ساده نیست. نیازمند صبر، دیدن ضعف‌های خود، پذیرش اشتباه‌ها و تمرین روزانه‌ی مهربانی و یاری به دیگران است. همین جا مرز میان «زندگی بهتر» و «آدم بهتر» خود را نشان می‌دهد: زندگی بهتر خواسته‌ی طبیعی ماست، اما آدم بهتر شدن، انتخابی آگاهانه است که تلاش می‌طلبد. نیکی‌های کوچک؛ فردایی روشن‌تر راه ساختن آینده‌ای روشن از همین قدم‌های ساده آغاز می‌شود: شنیدن یکدیگر بی‌آنکه پیش‌داوری کنیم، یاری رساندن به جوانان برای رشد و دیده شدن، دوری از اختلاف‌های بی‌ثمر، مشارکت در کارهای اجتماعی، و احترام به تفاوت‌ها و تفاوت نسل‌ها. جامعه‌ی زرتشتی در طول تاریخ از فراز و نشیب‌های بسیار گذشته، و همیشه با همین نیکی‌های کوچک و رفتارهای مسئولانه زنده مانده و بالیده است. اگر می‌خواهیم فرزندانمان در جامعه‌ای سالم، پویا و همدل رشد کنند، این مسیر باید از خود ما آغاز شود. زندگی بهتر با امکانات بیشتر ساخته نمی‌شود؛ زندگی بهتر را انسان‌های بهتر می‌سازند. و چه سرمایه‌ای ارزشمندتر از این‌که وارث فرهنگی هستیم که نیکی، روشن‌بینی و انسانیت را در ژرفای خود پرورده است.

سبز و مانا باشید

جمشید جمشیدی

باز آن طره گیسوی تو یا رب ز چه روی  
نکند یک نفس از بند غم آزاد مرا

پیش سلطان خیال تو کنم بر سر خاک  
دادخواهان ز غمت تا بدهد داد مرا

بیم باشد که ز پس درد بر آید نفسم  
یک نفس گر نرسد ناله به فریاد مرا

گفته بودی که شب و روز کنم یاد جلال  
یاد می‌دار، که بگذاشتی از یاد مرا

جلال عضدی

روز اوّل که به چشمت نظر افتاد مرا  
وای از چشم تو زان باده که در داد مرا

چشم مست تو چو بنیاد خرابی بنهاد  
دست جور تو بر افکند ز بنیاد مرا

به وفا با غم سودای تو تا بستم عهد  
کس از آن عهد ندیده ست دگر شاد مرا

ای که از خاک درت یافت دو چشمم آبی  
می‌دهد آتش سودای تو بر باد مرا

دور روی تو بیفکند ز دستم گل عیش  
چه توان گفتم که از دور چه افتاد مرا

# اشوزرتشت

## پیامبر ایرانسر

### آموزه های زرتشت

موبد پدرام سروشپور

بخش ششم

آفرینش آتش گرمای زندگی به جهان مادی دمیده شده و زندگی آغاز می شود که این روز را گاه آفرینش آتش می شناسند که نمادی از گرمای زندگی و معنویت در جهان مادی است.

در فرهنگ زرتشتی این هفت آفرینش بر هفت امشاسپند منطبق شده و در اوستا و متون، امشاسپندان در جهان مادی نیز هر کدام حامی یکی از این آفریده ها شده اند که بر این اساس سفره های گهنباری هم که برای انجام این آیین ها برگزار می شود نمادهایی از هفت امشاسپند را بر سر سفره می گذارند. بهمن امشاسپند نگاهبانان حیوانات، اردیبهشت امشاسپند نگاهبان آتش، شهریور امشاسپند نگاهبان فلزات (در باور ایرانیان کهن فلز نماد آسمان بوده است)، سپندارمز امشاسپند نگاهبان زمین، خرداد نگاهبان آبها، امرداد نگاهبان گیاهان و سپنتامینو نگاهبان انسان بوده است.

بسیاری از باورهای زرتشتی به دوره های قبل از اشوزرتشت باز می گردند از جمله فلسفه آفرینش که پس از پیامبر، به وسیله موبدان رنگ و بوی زرتشتی گرفته و به دین و فرهنگ زرتشتی راه پیدا کرده اند. چنین باورهایی شاید از آن جهت که با فلسفه پیام اشوزرتشت که واقع گرایی و بیان حقایق قابل درک بوده کمی زاویه داشته اند اما چون با باورهای اخلاقی همراه شده و در کاربردی شدن این مفاهیم نقش داشته اند قابل ارزش هستند.

به طور مثال گهنبارها یا گاههای آفرینش در بندهش به عنوان داد و دهش اورمزد نام برده شده و زرتشتیان در چنین روزهایی با برپایی جشن های دینی و

#### جلوه های آفرینش

هنگامی که زمان شب فرا رسد امشاسپندان به نمادهای مادی خویش آمیزند. اورمزد به سوشیانس [و] همه مردمان که تا پاک کام، نیک دانش و استوارجای و دارای سرشت تغییرناپذیر باشند. بهمن به گوسپندان، اردیبهشت به آتشها، شهریور به فلزات، سپندارمز به زمینها، خرداد به آبها، امرداد به گیاهان که تا جدا جدا به سرشت خویش به پاکی و استواری تا سپندمدگاه [به] مینوی اندر نمادهای مادی خویش هستند. سپندمدگاه از نمادها بیرون برسند. اورمزد در خونیره [و] شش امشاسپند بدان شش کشور آشکار شوند. (راشدمحصل، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) در باور دینی زرتشتیان اعتقاد به مراحل هفتگانه آفرینش وجود دارد که به ترتیب عبارتند از آفرینش آسمان و آب و زمین و گیاهان و جانوران و انسان و آتش. این مراحل آفرینش در کتب کهن دینی زرتشتی از جمله بندهشن آمده است که به صورت نمادین در زمانهایی از سال به نام گهنبار نامگذاری شده اند. نخستین گاهانبار میدیوزم گاه که گاه آفرینش آسمان است و در نیمه اول اردیبهشت ماه است دومین گهنبار میدیوشهم گاه که گاه آفرینش آب است و در نیمه اول تیرماه است سومین گهنبار که گاه آفرینش زمین است در شهریورماه و چهارمین گهنبار که گاه آفرینش گیاهان است در مهرماه و پنجمین گهنبار که گاه آفرینش حیوانات است در دیماه و ششمین گهنبار که گاه آفرینش انسان است در پنج روز پایانی سال که با گاه گاتابیو شناخته می شود است و در نوروز با



داد و دهش ضمن نیایش و شادی، به دستگیری نیازمندان و خیرات می‌پردازند. به عبارت دیگر در گهنبهارها همانگونه که خداوند به همه انسان‌ها عشق ورزیده و جهان هستی را آفریده، انسان‌ها نیز سعی می‌کنند خداگونه داشته‌های خود را با نیازمندان تقسیم کرده و این گونه با شاد کردن دیگران به آرامش و خشنودی مینوی دست پیدا کنند.

در بخشی از اوستاهایی که در گهنبهارها خوانده می‌شود در مورد نگهداری و پاسداری از آفریده‌های اهورامزدا که هر کدام از امشاسپندان نگاهبان یکی از آنها هستند این چنین آمده است:

فزون توانا باشد و همن امشاسپند نیک‌منش که آورنده آشتی است و از هماوندترین و والاترین همه آفریدگان است و اورمزد به او خرد سرشتی و خرد دریافتی بخشیده است و او در گیتی نگاهبان جانوران سودبخش است که هر کس برای زیست و نگهداری و پرورش گیتیان و برای فرش و پوشاک از آنها بهره‌مند می‌شود.

فزون توانا باشد اردیبهشت امشاسپند که مینوی پاک است و فر و روشنی است و زداينده درد و رنج است و او در گیتی آتش سرخ و سوزنده را که همه آفریدگان نیازمند آنند و گیتی به آن بسته است نگاهبان است.

فزون توانا باشد شهرپور امشاسپند که او را فر و شکوه مینوی و خواسته و سود و زندگی نیکو را نمودار است و در گیتی بر فلزات بهادر مانند زر و سیم دارایی و پرورده‌ای است که مردم را بکار آید نگاهبان است.

فزون توانا باشد سفندرامزد امشاسپند نیک‌اندیش، نیک دانای راد و نیکخواه که اورمزد دیدگان تیزبین بدو بخشیده است. او در گیتی به زمین بارده برومند یاری‌دهنده که همه پاکان و دروندان بر آن مانند، نگاهبان است.

فزون توانا باشد خرداد امشاسپند سرآمد سال‌ها و ماه‌ها و روزها و زمان‌های نیک نشان مینو که مردمان نیک در درازای سال با فراخ روزی و فراونی و با خوشی بسر برند و به سرآمد سال خرداد امشاسپند درود فرستند. او در گیتی نگاهبان آب روان پاک است تا بدکاران بداندیش افکندن ریختنی و آلودگی در آن نتوانند.

فزون توانا باشد امرداد امشاسپند که آبادانی و فزونی گله و رمه و دانه‌ها و گوگرد درخت خداداده و هوم سفید اشویی‌بخش از او خیزد. او در گیتی بر گیاهان دارای تخم‌های گوناگون که برای دارایی و پرورش مردم گیتی سودمند است نگاهبان است.

فزون توانا باشد اورمزد فروغمند و پرشکوه با همه امشاسپندان پیروزرگ و همه مینوان نیک.

(خرده اوستا، هم‌زور دهمان)

## هم‌زوری

اگر شما که مردم [اید] هم‌اندیشه، هم‌گفتار، هم‌کردار باشید، برای شما، پیر نشدن، بیمار نشدن و فرسوده نشدن و فاسد نشدن باشد مانند ما که امشاسپندیم (راشد‌محصل، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

هم‌زوری یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دین زرتشتی است که به ما می‌آموزد بر پایه راستی‌ها با هم و با همه نیکان جهان جدا از هر دین و قومیتی که هستند هم‌زور و هم‌بسته باشیم. درک و به کارگیری این پیام رمز پایداری دین و جامعه زرتشتی در طول تاریخ بوده است.

هم‌زوری به معنی هم‌بستگی از واژه هم زور بودن گرفته شده که بیانگر هم‌افزایی توان نیکان در هم‌بستگی با یکدیگر است این آموزه از یکسو ریشه در آموزه فرادینی ارج نهادن به تمام انسان‌ها جدا از هر دین و مسلکی دارد از سوی دیگر از برتری خواهی دینی نیز جلوگیری می‌کند.

زرتشتیان با تمام انسان‌ها از هر دین و باوری که باشند البته بر پایه راستی‌ها هم‌زور و هم‌بسته هستند و در بخش مهمی از اوستای روزانه کشتی نو کردن، زرتشتیان در اوستاهای روزانه خود این بند را بارها بیان می‌کنند.

هم‌زور بيم، هم‌زور هما اشوبيم، هم‌زور ویش‌کرفته بيم، هم‌زور هم‌کرفته کرفته‌کاران بيم، دیراژ وناه و وناه‌کاران بيم، هم‌کرفته بسته‌کشتیان و نیکان و وهان هفت کشور زمین بيم. (خرده اوستا، کشتی افزون)

## فلسفه دگرخواهی

هورمزد هروَ‌سپ‌توان، که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفرینش‌های گیتی برتر آفرید، دانش مردم‌دوستی است (اندرز گواهگیری)

خوشبختی واقعی

خوشبختی از آن کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد (گاتها، هات ۴۳، بند ۱).

مضمونی را که کانت در مکتب نوین خود به نام فلسفه دگرخواهی بیان می‌کند، می‌توان در دوره‌ای بسیار کهن، در سروده‌های اشوزرتشت یافت و پی گرفت.

اشوزرتشت در فلسفه گاهانی به دو بعد کمال فردی و اجتماعی ارج می‌نهد. او در گاتها از هفت امشاسپندان نام می‌برد که شاید در نگاه نخست مراحل کمال فردی انسان برداشت شوند اما آنچه روشن است، حتی راه رسیدن به کمال فردی، تلاش برای کمال جمعی و خشنودی روان آفرینش (روان همه آفریده‌ها) است؛ و شاید این مهم‌ترین تفاوت یک پیامبر با یک عارف باشد.

زمانی که یک عارف مراحل کمال را طی کرده و نواي «انا الحق» سر می‌دهد، خود را فنا شده می‌بیند و این پایان راه برای اوست. در حالی که پیامبر پس از سال‌ها اندیشیدن و دست یافتن به دانش الهی، زمانی که از سوي خداوند به پیامبری برگزیده می‌شود تازه این آغاز راه برای او خواهد بود، راهی که آرمانش راهنمایی و خوشبختی تمامی انسان‌هاست.

خوشبختی یکی از بزرگترین آرمان‌های بشری است که همه انسان‌ها برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. اگر انسان به جایگاهی برسد که خوشبختی خود را در خوشبخت کردن دیگران جست‌وجو کند این تبلور کمال جمعی در او خواهد بود. داد و دهش به نیازمندان، یکی از نتایج این باور است که به صورت گسترده در سنت‌های زرتشتی وجود دارد. زرتشتیان در گهنبهارها به داد و دهش گسترده می‌پردازند و کسانی که از توانمندی بیشتری برخوردار هستند به نیازمندان و فقیرترها کمک و یاری می‌رسانند و با شاد کردن دیگران و برطرف کردن گرفتاری‌های یکدیگر تلاش می‌کنند جامعه‌ای شاد و در رفاه نسبی شکل دهند. اگر حتی یک نفر در جامعه‌ای ناشاد یا گرفتار باشد طبیعی است که نمی‌توان خوشبختی و شادی را با تمام وجود احساس کرد.

یک قاعده بنیادین به نام قاعده زرین وجود دارد که در بین ادیان مشترک است تا جایی که حتی حضرت عیسی و کنفوسیوس این قاعده را خلاصه کل تعلیمشان دانسته‌اند. این قاعده دارای این مضمون است که «آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند».

آموزه «خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران است» که هات ۴۳ گاهان با آن آغاز شده است به نوعی در راستا و زیربنای همین قاعده زرین است با این تفاوت که این آموزه در درون خود یک هدف والا که همانا خوشبختی است را مشخص کرده و به نوعی روابط انسانی را در راستای دستیابی به این هدف والا تعریف می‌کند و البته به طور کامل مفهوم قاعده زرین را پوشش می‌دهد.

دقیقی چار خصلت برگزیدست زگیتی از همه خوبی و زشتی  
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ می چون زنگ و کیش زرتشتی

(دقیقی)

در اوستا و گاتها واژه‌های زیادی با مفهوم شادی، آرامش، خشنودی و خوشبختی وجود دارد ولی واژه پارسی شادی از ریشه اوستایی واژه «šiyāti» گرفته شده است.

این واژه در کتیبه‌ها و نوشته‌های کهن فرهنگ ایرانی از چنان جایگاه والایی برخوردار است که برخی پژوهشگران در معنی آن شک کرده‌اند به طور مثال داریوش بزرگ هخامنشی در آغاز کتیبه مشهورش، برترین آفریده و موهبت خدا را پس از آسمان و زمین و انسان، شادی می‌نامد: «بزرگ است اهورامزدا! که آسمان را آفرید، زمین را آفرید، انسان را آفرید و شادی را برای انسان آفرید.»

در فرهنگ ایران باستان شادی نه تنها بسیار ارج نهاده می‌شده است بلکه به جرات می‌توان گفت یکی از برترین مفاهیم زیربنایی در فرهنگ این سرزمین بوده است.

در گاه‌شمار ایرانی هر روز ماه، نامی از ایزدان موکل بر آفریده‌های مادی و معنوی جهان هستی را بر خود داشته است، همانند آبان (آب)، آذر (آتش)، اسفند (زمین)، مهر (عهد و پیمان)، اردیبهشت (بهترین راستی‌ها)، بهمن (اندیشه نیک، صلح و آشتی). در این گاه‌شماری هنگامی که نام ماه با نام روز برابر می‌شده است جشن ماهانه برپا می‌داشته‌اند و بر این اساس ایرانیان هر ماه دست‌کم یک جشن ماهانه با نمادی ویژه داشتند (مانند جشن‌های فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان و...).

به گیتی اعتماد مکنید [با] آرزوی بسیار در جهان، زیرا نه گیتی، نه کوشک و نه خان و مان برای کسی باقی گذاشته نشد، و بلکه شادمانه در دل خندید و تفریح کنید، ای جهانیان! (اندرز دانایان به مزدیسنان، بند ۱۸).

در این میان جشن‌هایی همانند تیرگان (روز رهایی ایران با تیر آرش) و مهرگان (روز پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک) شاید به دلیل اسطوره‌های تاریخی که به آنها نسبت داده می‌شد، جایگاه ویژه‌ای در میان ایرانیان یافتند. همچنین جشن اسفندگان که از دیرباز جشن سپاس‌داری از زنان و مادران بوده است در دوره‌های گوناگون، حتی پس از اسلام نیز برگزار می‌شد، چنان‌که ابوریحان بیرونی درباره این جشن می‌گوید که در چنین روزی مردان برای همسران خود هدیه می‌گرفتند و برای ایشان جشن به‌پا می‌داشتند.

جشن‌های ویژه نوروز و گهنبارها نیز که جشن‌های آفرینش هستند در همه دوره‌های تاریخی این سرزمین بسیار باشکوه برگزار می‌شده است. اما ویژگی گهنبارها در هم‌آزوری با هم‌روانان بوده، بر پایه فرهنگ زرتشتی، مویه و زاری برای درگذشتگان امری پسندیده نیست اما زنده نگاه داشتن یاد درگذشتگان در آیین‌های گوناگون، ذکر نیکی‌ها و به صورت نمادین شریک کردن هم‌روانان در شادی‌ها یک فرهنگ بوده است.

واژه جشن از واژه اوستایی «یسن» به معنی نیایش گرفته شده است، به سخنی دیگر در فرهنگ مزدیسنی، آیین‌های دینی و نیایش‌ها همواره با جشن و شادی همراه بوده‌اند. ریشه این نگرش را باید در اندیشه‌های بزرگ پیام‌آور باستانی این سرزمین جست‌وجو کرد. چرا که شادی در فلسفه گاهانی یک امر مشترک میان خالق و مخلوق یا عاشق و معشوق است. همان‌گونه که یک به‌دین نیایش‌های خود را با آرزوی خشنودی دادار یکتا (خَشَنه اَنَرَه اهورَه مزدا) آغاز می‌کند، اهورامزدا هم بزرگ‌ترین آرزویش شادی آفریدگان است. در چنین دیدگاهی شادی هدفی والاست، نویدی که اشوزرتشت نیز در گاتها به پیروان

راستی داده است، و آن بهره بردن از شادی دیرپا یا همان خوشبختی است. این شادی تنها از راه نیک‌منشی به دست می‌آید. اگر شادی از راه نادرست و در برابر آزار دیگران یا بخشی از روان آفریش به دست آید، نه تنها پایدار نبوده، بلکه رنج دیرپا را برای فرد به همراه خواهد داشت؛ و این خود گواه آشکاری است بر جایگاه شادی‌های گروهی یا جشن در فرهنگ ایرانی.

هر کار نیکی که برای نیکی و در پرتو راستی انجام شود شادمانی به بار خواهد آورد. آموزشی که انسان را به خرد و دانش واقعی رهبری می‌کند و پاداش آن رسیدن به تو است، ای خداوند جان و خرد (گاتها، هات ۳۴، بند ۱۳).

اما کهن‌ترین جشن ایرانی که از هزاره‌های دور برای ما به یادگار مانده است، «جشن سده» نام دارد. جشنی که به روزگار پادشاهان پیشدادی و بسیار پیشتر از اشوزرتشت باز می‌گردد و بیش از آنکه رنگ و بوی دینی داشته باشد، جشنی کاملاً ملی است.

بر پایه شاهنامه، در چنین روزی آتش به دست هوشنگ‌شاه کشف و مهار شد. پیدایش و مهار آتش به دستان ایرانیان، از یک سو سند بسیار ارزشمندی از تمدن‌ساز بودن مردمان این سرزمین است و از سوی دیگر یادآور آغاز دوران شکوفایی صنعت و تمدن ایرانی است.

در این روز ایرانیان برای نخستین بار در کنار آتش به شادی پرداختند و جشن برپا داشتند و از این پس بود که شادی در کنار آتش به یک سنت ایرانی تبدیل شد. چنان‌که در اسناد تاریخی آمده، پس از پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک در روز مهرگان، ایرانیان صد آتش بزرگ به پاس پیروزی و شادی در پیرامون دماوند برافروختند. همچنین آیینی را نیز که امروزه چهارشنبه‌سوری می‌نامند بر پایه برداشت‌های تاریخی به واپسین چهارشنبه از سالی باز می‌گردد که ایرانیان مسلمان آخرین خلیفه عباسی را کشتند و به ظلم و ستم امویان و عباسیان در این سرزمین پایان دادند، سپس شب‌هنگام با برافروختن آتش به شادی پرداخته و این رسم را هر ساله برگزار کردند.

فرهنگ، پشتوانه هر ملت و پلکانی است برای پیشرفت ملت‌ها. امروزه می‌بینیم کشورهایی در جهان پیشرو هستند که بیشتر به تجربیات گذشتگان خود یا همان گنجینه‌های فرهنگی خود ارج می‌نهند. ما ایرانیان دارای یکی از باشکوه‌ترین و باارزشترین فرهنگ‌های بشری هستیم ولی شوربختانه شاید کمتر از هر قومی از آن سود می‌جوییم. فرهنگی که به ما می‌آموزد راز ترقی، صنعتی شدن و پیشرو بودن یک ملت در درک و شناخت جایگاه شادی در آن جامعه است. فرهنگی که به ما می‌آموزد دو جهان گیتی (مادی) و مینو (معنوی) هم‌راستا هستند و انسانی رستگار است که در این جهان سربلندی و شاد زیستن را پیشه خویش سازد. فرهنگی که به ما می‌آموزد بزرگ‌ترین موهبت خدا برای فرزندانش شادی است، همان چیزی که منشأ اصلی آن خداوند است.

## فلسفه نیکی

اندیشه نیکی، گفتار نیکی، کردار نیکی (یسن، هات ۷۲)

در فرهنگ کهن زرتشتی سخنان نمادین بسیاری را می‌توان یافت که بیان‌گر ارزش‌های دینی و فرهنگ زرتشتی هستند ولی شاید مهم‌ترین و باارزش‌ترین آنها «اندیشه نیکی، گفتار نیکی، کردار نیکی» باشد که در عین سادگی پیام نهایی دین زرتشتی را در درون خود جای داده است.

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس (شاهنامه)  
اگر چه در ذات اهورامزدا بدی راه ندارد اما انسان‌ها می‌توانند در جهان هستی هم خالق نیکی‌ها باشند و هم بدی‌ها. به‌دینان با آفرینش نیکی‌ها در اندیشه، گستراندن نیکی‌ها با گفتار و در نهایت نهادینه کردن نیکی‌ها با کردارشان،

می‌کوشند تا جایی برای بدي‌ها باقي نگذارند. برای نخستین بار اشوزرتشت در گاتها این اصول بنیادین را مطرح نموده است.

کسي که در پرتو خرد مقدس و قلبی پاک، اندیشه و گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی هماهنگ باشد مزدا اهورا با توانایی و مهر خویش به او رسایی و جاودانگی خواهد بخشید (گاتها، هات ۴۷، بند ۱).

اما پرسش اصلی این است که نیکی چیست. برپایه آموزه‌های اشوزرتشت، نیکی هرآن چیزی است که سودش به همه برسد، اما اگر نتیجه کاری ذره‌ای زیان به دیگران برساند آن دیگر نیکی نیست. همه شامل خودمان، دیگر انسان‌ها و سایر آفریده‌های خداوند است که جهان هستی را شکل می‌دهند در گاتها روان آفرینش نمادی از یکپارچگی جهان هستی است که ما نیز جزئی از آن هستیم.

کاری نیک است که برای تمام جهان آفرینش سودمند باشد و همانطور که گفته شد اگر به جزئی از اجزای آفرینش زیانی برسد دیگر نیک محسوب نمی‌شود. اگر کاری کنیم که برای ما سود داشته اما به دیگران آسیب برساند آن کار نیک نیست و اگر کاری کنیم که به ما و دیگران سود برساند ولی به طور مثال باعث آلودگی زمین یا محیط زیست شود باز این کار نیک نیست و زیان‌آور است.

این تفکر زیربنای جهان‌بینی اشوزرتشت است که در آن تمام جهان هستی شامل تمام انسان‌ها جدا از هر دین و قومیتی، همه جانداران و محیط زیستمان آفریده خداوند یکتا بوده و در پیشگاه او برابر و یکپارچه هستیم. در جهان‌بینی اشوزرتشت ما در قبال تمام انسان‌ها و جهان اطرافمان مسوولیم و حتی امشاسپندان نیز که مراحل کمال انسانی است برپایه عملکردی که در قبال دیگران داریم این مراحل را طی می‌کنیم و اگر هم به کمال برسیم بازهم جزئی است از مجموعه‌ای هستیم که با هم می‌توانیم به هدف واقعی دست یابیم همانند مسافرانی که همه سوار بر یک کشتی هستیم اگر چه تکتک ما در حرکت و راهی که کشتی برای رسیدن به هدف طی می‌کند موثریم ولی با تمام کمالات به تنهایی نمی‌توانیم به آن هدف غایی برسیم.

اشا یا راستی سرچشمه همه نیکی‌هاست و کسی می‌تواند سودرسان واقعی باشد که تمام وجودش راستی باشد که در اوستا «استوت ارته» یا صفت سوشیانس است.

انسان باایمان و خدانشناس، پارسا و پرهیزکار است و اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش و گسترش راستی کمک خواهد کرد. در پرتو منش پاک و چیرگی بر نفس، هستی‌بخش دانای بی‌همتا بخشایش خویش را به ما ارزانی خواهد داشت. پروردگارا برای برخورداری از این بخشش نیک به تو روی می‌آورم و آترا خوستارم (گاتها، هات ۵۱، بند ۲۱).

در اوستا تلاش شده است تا این مهمترین آموزه دینی در فرهنگ و زندگی مردم جریان پیدا کند و به همین دلیل به دفعات تکرار و توصیه شده است و بنیاد نماز زرتشتیان نیز برشمرده شده است.

این را پیروزی دانیم این نماز نیک‌بنیاد به اشا (راستی) پیوسته را، به آرمیتی (ایمان) پیوسته را، نمازی که بنیادش اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است (پسنا، هات ۵۸).

نماز زرتشتیان همراه گره زدن کشتی هست که عهد و پیمان بستن برای نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیک رفتار کردن است. در بخشی از اوستای روزانه به نام «مَردیسنو آهمی» که در اصل اقرار به دین مزدیسنی است این‌چنین آمده است:

من اقرار دارم که مزدپروست زرتشتی با ایمان و اعتقادم. من ایمان دارم به پندارنیک اندیشیده، من ایمان دارم به سخن نیک‌گفته‌شده، من ایمان دارم به کردارنیک کرده شده. من ایمان دارم به دین مزدیسنا که جنگ براندازد و سلاح را کنار گذارد، به ختودت (خویشی ورزیدن، برادری) امر کند (دین) مقدسی که

در میان همه بزرگ‌ترین و بهترین و زیباترین است. آن (دین) اهورایی زرتشتی همه چیزهای نیک را به اهورامزدا سزاوار می‌دانم، این است ایمان (اعتراف) به دین مزدیسنا.

در واپسین بند هات ۲۹ گاتها نیز که درباره فلسفه به پیامبری رسیدن اشوزرتشت است، اشوزرتشت رو به درگاه اهورامزدا می‌کند و می‌پرسد:

وهومن، اشا و خشترا چه زمان به ما روی خواهند آورد؟ چه زمانی ای مزدا آیین تو را انجمن بزرگ مغان خواهند پذیرفت. ای هستی‌بخش! اینک که برای ما یار و مددکار رسیده است ما هم آماده خدمت‌گذاری هستیم (گاتها، هات ۲۹، بند ۱۱).

وهومن، اشا و خشتروئیریه به ترتیب به معنی نیک‌اندیشی، راستی و توانایی آرزوشده، در اصل سه فروزه از هفت فروزه اهورامزدا (امشاسپندان) و بالاترین جایگاهی هستند که انسان می‌تواند بدان دست یابد؛ یعنی همان جایگاهی که اشوزرتشت بدانجا رسید. به سخنی دیگر، نهایت نیک‌اندیشی رسیدن به جایگاه وهومن، و توانایی انسان در بیان این اندیشه‌های نیک راهی به سوی دست یافتن به جایگاه اشا (راستی) است، و در نهایت رسیدن انسان به اندیشه نیک و گفتار نیک، او را به توانایی می‌رساند، توانایی آرزوشده‌ای که در گاتها خشتروئیریه یا شهریور نامیده شده است.

در فرهنگ زرتشتی نهادینه شدن نیک‌اندیشی در جامعه، نماد صلح و آشتی و رنگ وهومن، سپید است، به همین دلیل است که ایرانیان سپیدترین ماه سال را بهمن (وهومن) نامیده‌اند. دومین گام راستگویی یا گفتار نیک است. بیان اندیشه‌های نیک در گفتار و گسترش آن در جهان، کاری است که اشوزرتشت پس از آنکه به پیامبری رسید تا پایان عمر، کمر همت بدان بست.

ای جویندگان دانش، اکنون آموزش‌ها و پیامی را که تا کنون شنیده نشده است برای شما آشکار خواهیم ساخت (گاتها، هات ۳۱، بند ۱).

نماد اردیبهشت (اشا وهیشتا) آتش است و در اوستا زیباترین امشاسپندان نامیده شده است و در فرهنگ ایرانی نیز زیباترین ماه سال به نام اردیبهشت نام‌گذاری شده است. رنگ اردیبهشت به واسطه آتش که نماد آن است سرخگون است. پس از اندیشه نیک و گفتار نیک سومین مرحله، یعنی کردار نیک نتیجه دو مرحله قبل را به همراه دارد. نیک‌اندیشی و راستی، راه رسیدن انسان به توانایی آرزوشده است:

ای اشا و ای وهومن به اشوزرتشت و یارانش نیروی مینوی و توانایی ببخشید تا در پرتو آن به جهانیان آرامش و آسایش بخشند (گاتها، هات ۲۹، بند ۱۰).

باور به تلاش و کوشش و آبادکردن جهان از اندیشه گاتهای سرچشمه گرفته است. در فرهنگ زرتشتی شهریور نماد توانایی و تلاش برای آبادانی و سرسبزی جهان است و در فرهنگ ایرانی نیز سبزترین ماه سال شهریور نامیده می‌شود.

پروردگارا! بشود مانند کسانی که جهان را بسوی تکامل و آبادانی پیش می‌برند از یاران وفادار تو باشیم (گاتها، هات ۳۰، بند ۹).

اگرچه اندیشیدن، نخستین گام و مهم‌ترین رکن است ولی هیچ‌گاه بدون گفتارنیک و کردارنیک ارزش واقعی خود را نخواهد داشت. اندیشمندی که نتواند اندیشه‌اش را بازگو کند و در راستای آگاهی جهانیان گام بردارد، و اندیشه و گفتاری که به نتیجه نرسیده و منجر به کردار نیک نشوند، ارزشی ندارند. پس اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک در کنار هم بنیاد دین زرتشتی را شکل می‌دهند.

همه با اندیشه و گفتار و کردار بکوشید تا مزدا را خشنود سازید و هر یک انجام کارنیک را برای نیایش او برگزینید (گاتها، هات ۵۳، بند ۲)..



# دکتر مهربرزین سروشیان

## فیزیک دان،

## نویسنده و پاسدار

## میراث زرتشتی

## زندگانی در پیوند

## دانش با سنت

نوشته: دکتر خسرو اسفندیار مهرفر

ترجمان: گلسا شاهپوری



سنتی از خدمت به جامعه و دستاوردهای علمی را بنیان نهاد که مهربرزین آن را ادامه داد. این پیشینه خانوادگی، برای مهربرزین بنیانی فرهنگی و رویکردی پژوهشگرانه فراهم آورد که بعدها الهامبخش او در نگارش آثار ادبی و تلاش‌هایش برای پاسداشت جامعه و فرهنگ زرتشتی شد.

### آثار ادبی و پاسداشت فرهنگی

پژواک بقا: سفری شخصی و تاریخی

مهربرزین جمشید سروشیان در خاطرات خواندنی خود با عنوان «پژواک بقا»، خوانندگان را به سفری ژرف در میراث زرتشتی ایرانی خود می‌برد. این خاطرات، بازتابی از تأملات شخصی و بینش‌های تاریخی است که استقامت و پایداری نیاکان او را آشکار می‌سازد

این کتاب فراتر از یک تاریخ خانوادگی است؛ دریچه‌ای است به تجربه گسترده‌تر زرتشتیان ایرانی، به‌ویژه در دوران‌های دشوار. سروشیان از خلال روایت‌های جذاب و نگاهی دقیق، داستان زندگی شخصی خود را با بافت بزرگ‌تری از تاریخ بقا و سازگاری زرتشتیان گره می‌زند

پژواک بقا اثری ارزشمند در پیکره روبه‌گسترش ادبیات خاطره نگاری زرتشتی به شمار می‌آید؛ اثری که به اعضای جامعه زرتشتی و خوانندگان غیرزرتشتی، نگاهی نزدیک و صمیمی به چگونگی حفظ سنت‌های کهن در جهان مدرن ارائه می‌دهد.

### مجموعه‌های یادبود و همکاری‌های علمی

دکتر سروشیان به عنوان هماهنگ کننده در تهیه ی جلد دوم یادبود جمشید سروش سروشیان «آتش درون» فعالیت داشت؛ اثری پژوهشی که به پاسداشت خدمات زنده یاد پدرش در حوزه مطالعات زرتشتی تدوین شد. این جلد یادبود که به‌ویژه دو پژوهشگر برجسته، پروفسور کارلو جی. سرتی و فرخ وجیفدار منتشر گردید، نشان‌دهنده تعهد مهربرزین به

دکتر مهربرزین جمشید سروشیان چهره‌ای منحصربه‌فرد در میان جامعه معاصر زرتشتیان مهاجر بود—فیزیک‌دانی برجسته که بخش بزرگی از زندگی خود را وقف پاسداری و گسترش میراث زرتشتی ایرانی خویش کرد. او به‌همراه همسر گرامی‌اش مهر بانو زرتشتی سروشیان و دو فرزند شایسته و موفق خود، ویشتاسپ و ویراف، در سن‌دیگو اقامت داشت و از اعضای فعال جامعه زرتشتی جنوب کالیفرنیا به‌شمار می‌رفت. دکتر سروشیان توانسته بود میان دستاوردهای حرفه‌ای خود در عرصه فیزیک و علاقه پرشور خویش به مستندسازی سنت‌های نیاکانی‌اش تعادلی چشمگیر برقرار سازد

### مسیر علمی و حرفه‌ای

دکتر سروشیان مدرک دکترای خود را در رشته فیزیک از دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس دریافت کرد و عمر حرفه‌ای خود را صرف تدریس و فعالیت در حوزه مخابرات نمود. دستاوردهای علمی او نمایانگر موفقیت بسیاری از مهاجران ایرانی است که برای دستیابی به فرصت‌های آموزشی و شغلی به ایالات متحده آمده‌اند، در حالی که پیوندهای عمیق خود را با ریشه‌های فرهنگی‌شان حفظ کرده‌اند. فعالیت‌های شغلی او در زمینه فنی و مهندسی شامل سمت‌هایی از قبیل مدیر پیشنهادات فنی و مهندس سیستم بوده است که نشانگر کاربردهای عملی زمینه علمی وی در محیط‌های صنعتی است

### میراث یک خانواده برجسته

مهربرزین سروشیان از خانواده‌ای برخاسته است که ریشه‌های عمیقی در پژوهش‌های زرتشتی و رهبری اجتماعی دارند. پدر گرامی او، زنده‌یاد جمشید سروش سروشیان (۸ نوامبر ۱۹۱۴ - ۲۸ فوریه ۱۹۹۹)، خود از رهبران برجسته جامعه زرتشتی و از نویسندگان نامدار بود. جمشید در خانواده‌ای زرتشتی در کرمان زاده شد؛ او فرزند سروش و دخترعمویش ایران بانو بود و



## گسترش آموزش

کارهای دکتر سروشیان در خدمت ارتقای آگاهی عمومی درباره آیین زرتشتی است و به اعضای جامعه و نیز مخاطبان غیرزرتشتی کمک می‌کند تا اهمیت تاریخی و جایگاه امروزی این دین را بهتر درک کنند. آمیزش روایت شخصی و تحلیل تاریخی در آثار او، تجربه زندگی زرتشتیان را برای مخاطبانی با پیش‌زمینه‌های گوناگون قابل‌درک می‌سازد.

## پلی زنده میان گذشته و آینده

دکتر مهربرزین سروشیان مظهر والاترین ویژگی‌های جامعه زرتشتیان مهاجر بود: دستاورد علمی، پاسداری فرهنگی، و رهبری اجتماعی. زندگی او نشان می‌دهد که انسان می‌تواند ضمن گرامیداشت سنت‌های نیاکانی خود، سهمی معنادار در جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند نیز داشته باشد.

او از رهگذر فعالیت‌های علمی، آثار ادبی، و مشارکت اجتماعی خود، بسان پلی زنده میان خرد کهن پیامبر ما زرتشت و جهان امروز عمل کرد و اطمینان حاصل کرد که ارزش‌ها و تجربه‌های زرتشتی بتوانند الهام‌بخش جامعه و گفت‌وگوی گسترده‌تر بشری درباره ایمان، هویت و بقا باقی بمانند.

پایبندی او به راستی و تلاش بی‌دریغش در ثبت تاریخ و مشارکت وی در گفت‌وگوهای اجتماعی پیرامون چالش‌های روزگار اکنون، سبب می‌شود که آثار و یادگارهایش در نسل‌های آینده زرتشتیان همچنان طنین‌انداز باشد؛ نسلی که در پی درک جایگاه خود در جهانی است که روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌گردد.

## سخن پایانی

زندگی‌نامه دکتر مهربرزین سروشیان بازتاب‌دهنده چندوجهی بودن هویت زرتشتی کنونی است. او به‌عنوان فیزیک‌دان، در تلاش بشریت برای درک علمی جهان سهیم بود؛ به‌عنوان نویسنده، حافظ حافظه فرهنگی و تاریخی بود؛ به‌عنوان رهبر اجتماعی، راهنمای جامعه در مواجهه با چالش‌های معاصر بود؛ و به‌عنوان عضوی از خانواده، انتقال سنت‌ها و ارزش‌ها را میان نسل‌ها زنده نگاه داشت. سرگذشت او بازتابی است از مضامین گسترده مهاجرت، سازگاری و پاسداری فرهنگی که فراتر از جامعه زرتشتی طنین افکنده و بینشی ژرف درباره چگونگی حفظ هویت‌های دینی و قومی در دل جوامع چندفرهنگی ارائه می‌کند.

در کتاب «پژواک بقا» و دیگر آثارش، دکتر سروشیان خواستار این بود که پژواک ایران باستان در آمریکای معاصر همچنان شنیده شود، و جامعه خویش و فرهنگ گسترده‌تر پیرامونش را با خرد ماندگار یکی از کهن‌ترین آیین‌های بشری غنا بخشد.

دکتر مهربرزین سروشیان در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۲۵، در سن ۷۳ سالگی درگذشت.

مهربرزین دوست ارجمند فرهیخته و عزیزم: میراثت که میراث نیاکان پر افتخار ماست پایدار خواهد ماند و ما همگی فروغ آن آتش درون را که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش زنده و پایدار مانده و در چند دهه گذشته با کمک علم و دانش و تکنولوژی با گسترشی تاریخی در جهان به ویژه در سرزمین پدیری ایران اهورایی در حال رشدی سریع است زنده نگاه خواهیم داشت.

رهاخت ادامه دارد !!!

نقش او به‌عنوان هماهنگ‌کننده در چنین آثار علمی، جایگاهش را به‌عنوان پلی میان پژوهش‌های دانشگاهی و تلاش‌های پاسدارانه از جامعه زرتشتی برجسته می‌سازد؛ نقشی که تضمین می‌کند پژوهش‌های زرتشتی هم‌زمان با حفظ استانداردهای علمی، پیوند خود را با اهمیت فرهنگی خویش نیز حفظ کنند.

## رهبری اجتماعی و کنشگری فرهنگی

دکتر سروشیان نقشی فعال در سازمان‌های زرتشتی و همکاری گسترده‌ای با فدراسیون انجمن‌های زرتشتیان آمریکای شمالی (فزان) داشته است. او در نشست‌ها و گفت‌وگوهای درباره مسائل حیاتی پیش‌روی جامعه زرتشتیان ایرانی شرکت کرده است. مشارکت او در نشست‌های فزان شامل مباحثی پیرامون تبعیض و آزار زرتشتیان ایرانی، و همچنین بررسی نقش چهره‌های تاریخی‌ای چون «مانکجی لیمجی هاتاریا» در نجات و پشتیبانی از جامعه زرتشتی بوده است. این فعالیت‌ها بازتاب درک عمیق او از این واقعیت‌اند که پاسداشت میراث زرتشتی نه‌تنها مستلزم ثبت و مستندسازی گذشته است، بلکه نیازمند پرداختن به چالش‌های معاصر جامعه نیز می‌باشد.

## پیوند میان نسل‌ها و فرهنگ‌ها

به‌عنوان عضوی از جامعه زرتشتیان مهاجر، زندگی دکتر سروشیان مصداقی از تجربه بسیاری از مهاجرانی است که باید میان حفظ فرهنگ سنتی خود و سازگاری با محیط‌های نوین توازن برقرار کنند. موفقیت او در هر دو عرصه علمی و فرهنگی نشانگر آن است که می‌توان در عین حفظ راسخ هویت قومی و دینی، در زندگی حرفه‌ای و دانشگاهی آمریکا نیز مشارکتی کامل داشت.

فعالیت‌های او با پسران عزیزش و نیز با جامعه زرتشتی جنوب کالیفرنیا نشانگر تعهد اوست به اینکه نسل‌های جوان‌تر پیوند خود را با سنت‌های نیاکانی حفظ کنند، در حالی که زندگی‌ای موفق و پویا در سرزمین جدید خود بنا می‌نهند.

## تلاقی علم و معنویت

هویت دوگانه دکتر سروشیان به‌عنوان فیزیک‌دان و پاسدار فرهنگی، بازتابی است از مفاهیم عمیق اندیشه زرتشتی؛ اندیشه‌ای که از دیرباز هم مشاهدات تجربی و هم تأمل معنوی را دربرداشته است. تأکید آیین زرتشتی بر راستی، دانایی و نیکی ذاتی آفرینش، با پژوهش علمی همراستا بوده، و مسیر حرفه‌ای دکتر سروشیان، نمود طبیعی همین ارزش‌های دینی و فرهنگی اوست. رویکرد او به مستندسازی میراث زرتشتی، آمیزه‌ای بود از روش علمی و دقت پژوهشی، با شور و تعهد انسانی پایبند به سنت‌ها و باورهای جامعه خود.

## اهمیت و تأثیر معاصر

رویاری با چالش‌های امروز

دکتر سروشیان از رهگذر نوشته‌ها و فعالیت‌های اجتماعی خود، به بسیاری از چالش‌هایی پرداخت که جوامع زرتشتی معاصر با آن روبه‌رو هستند: کاهش جمعیت، پراکندگی جغرافیایی، و دشواری حفظ هویت دینی و فرهنگی در میان نسل‌ها یا ورای مرزهای ملی. خاطرات و آثار پژوهشی او به افراد و خانواده‌ها الگویی ارائه می‌دهند برای چگونگی پاسداشت میراث نیاکانی در عین سازگاری با شرایط امروزی؛ الگویی که الهام‌بخش و راهنمایی عملی برای دیگر اعضای جامعه در مواجهه با چالش‌های مشابه است.

# اندرزهایی از متون پهلوی در آداب سخن گفتن

فرزانه گشتاسب - نادیا حاجی پور



## مقدمه

جایگاه و مرتبه سخن نزد هند و ایرانیان بسیار ارجمند و بلند بوده است. آنان سخن را «مانتره» یعنی «کلام برآمده از دانایی» و تجلی تام و تمام خرد می‌دانستند که می‌تواند دارای قدرت اعجاز و برکت‌بخشی و شفا باشد. از همین روست که اشوزرتشت پیامبر نیز، سرودهای خود را مانتره می‌نامد (یسنا، هات ۲۸ بندهای ۵ - ۷؛ هات ۳۱ بند ۶؛ هات ۴۳ بند ۴؛ هات ۴۵ بند ۳) و از اهورامزدا می‌خواهد که با کلام بلندمرتبه خویش (در متن اوستایی: *ərəšvāiš uxδāiš*) به او و پیروانش کمک کند تا مانتره را بیاموزند و به یاری آن به آشه، وُهومنه و سرکُوشه دست یابند و نیروی شر و بدی را از خویش دور کنند (یسنا، هات ۲۸، بندهای ۵-۷).

*yā və maθra +srāvīmā +rād*

بشود که به وسیله مانتره، بخشش‌های شما را بشنویم (یسنا، هات ۲۸ بند ۷).

در این نوشتار، بر اساس اندرزنامه‌های پهلوی و اندرزهایی که در این متون درباره آداب سخن گفتن باقی مانده است، عباراتی اندرزگونه را بازنویسی کرده‌ایم تا چکیده پند نیاکامان را درباره «چگونه سخن گفتن» همواره به یاد داشته باشیم. راست‌گویی و پرهیز از دروغ، توجه به خرد و دانایی، رعایت ادب، دوری از تندگویی و به موقع و بجا سخن گفتن، برخی از نکات مهمی است که در این متون، بارها سفارش شده است. در میان این اندرزها، به نظر می‌رسد که رعایت «راستی» و «خرد» در سخن گفتن، یقیناً در مقام سروری قرار دارند.

## ۱) راست بگوئید و از دروغ پرهیزید که هیچ چیز مهم‌تر از راست‌گویی نیست.

مهم‌ترین اندرز برای چگونه سخن گفتن، در نوشته‌های پهلوی، راست‌گویی و پرهیز از دروغ است. در نوشته‌های پهلوی، راهنمایی عملی برای تشخیص راستی در سخن داده شده است. در دینکرد ششم آمده است، هنگام سخن گفتن با چنان آگاهی و بینشی سخن بگوئید، گویا ایزدان و امشاسپندان در برابرتان ایستاده‌اند (دینکرد ششم، بند ۹۱).

وجود انسان راستگو تمام هستی را سرشار از شادی و شفع می‌سازد. در پرسش چهارم مینوی خرد آمده است: «دانا از مینوی خرد پرسید که: «کدام زمین شادتر است؟» - مینوی خرد پاسخ داد: «آن زمین شادتر است که مرد پارسی راست‌گفتار در آن منزل کند». ارجمندی و ارزش راست‌گویی در سخن گفتن چنان است که در اندرزنامه مینوی خرد زندگی با سخن دروغ از مرگ

نیز مهیب‌تر و بدتر دانسته شده است، زیرا زندگی با دروغ‌گویی، سبب دور شدن آرامش و خوشی گیتی از آدمی می‌شود (مینوی خرد، پرسش هیجدهم، بندهای ۱-۵).

صفتی که در دروغ‌گویی ریشه دارند، یکی قَلق و دورویی است و دیگری تهمت و افترا. یکی از اندرزهای مینوی خرد آن است که برای همپرسی و مشورت، دانایان و نیکان را برگزینید و از سخن‌چینان و دورویان و تهمت‌زنندگان دوری کنید (مینوی خرد، پرسش ۱۹)، اندرزی ارزشمند که به زبانی دیگر در شاهنامه نیز آمده است.

سخن‌چین و دوروی و بیکار مرد  
مکن با سخن‌چین و دوروی راز  
دل هوشیاران کند پر ز درد  
که نیکت به زشتی برد پاک باز

جایی هست که راست‌گویی اهمیتی دو چندان می‌یابد و با تأکید بیشتری مطرح می‌شود، و آن مقام شهادت و گواهی دادن است. در نوشته‌های پهلوی گواهی دروغ در ردیف بدترین گناهان قرار گرفته است و پارسایی و رستگاری آدمی در گرو راست‌گویی در این مقام است (مادیان هزارادستان، فصل ۱۵۱، بند ۱۰؛ متون پهلوی، واژه‌های چند از آذرباد، بندهای ۵-۷).

## ۲) بر پایه اندیشه و خرد سخن بگوئید و از بیهوده‌گویی و سخنان یاوه پرهیزید.

یکی از نشانه‌های بی‌اندیشه سخن گفتن، آن است که کسی چیزی را نداند ولی بگوید که می‌داند، این کار چنان نابخردانه است که گویا هزار سخنی هم که می‌داند از او دور می‌شود (دینکرد ششم، بند ۱۸۳). نشانه دیگر، گوش ندادن است؛ کسی که به سخنان دیگران درست گوش نمی‌کند، در راه یاوه‌گویی قدم گذاشته است (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۵۲).

نشانه دیگر سخن نابخردانه، با خشم و تندى سخن گفتن است. در اندرز آذرباد ماراسپندان، سخن تند و ابلهانه به آتشی تشبیه شده است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. در دینکرد ششم (بندج ۱۶) آمده است: «از تندى، یاوه‌گویی؛ و از یاوه‌گویی، گفتار بی‌نتیجه؛ و از گفتار بی‌نتیجه، گفتار بی‌جا؛ و به سبب گفتار بیجا، مرد فرّۀ خویش را بکاهد».

## ۳) به اندازه سخن بگوئید و در گفتار، میانه‌رو باشید.

همانگونه که میانه‌روی در خوردن و نوشیدن برای جسم انسان سودمند است، میانه‌روی در گفتار نیز برای روان آدمی نیکو و سودمند است (متون

پهلوی، واژه‌ای چند از آذرباد، بند۸؛ دینکرد ششم، بند ۱۸ه). در پرسش اول اندرزنامه مینوی خرد می‌خوانیم: برای آنکه خویش را بی‌عیب نگاه داری، با اعتدال و در راه راست سخن بگویی.

#### ۴) هنگام سخن گفتن، زمان و مکان و سود سخن را بسنجید و سپس سخن بگویید.

سخن به موقع و بجا، از نتایج سخندانی و خردمندی است. در دینکرد ششم (بندج ۶۳) می‌خوانیم: «از سخن‌دانی، سخن به‌موقع؛ و از سخن به‌موقع، سخن خردمندانه؛ و از سخن خردمندانه، سخن بجا باشد؛ و از سخن بجا و به‌هنگام گفتی، فرد فزّه خویش را بیفزاید».

در متون اندرزی تأکید بر این است که همواره، حتی برای سخنی که سودی خاص به همراه ندارد و تنها برای شادی و خرمی دیگران گفته می‌شود، باید زمان و مکان گفتار را سنجید و سپس سخن گفت. آذرباد مارسپندان چنین اندرز می‌دهد که: «سخن را اگر سودی ویژه با آن نیست، بجز برای خرمی [و شادی] مگوئید، و آن سخن را نیز که برای خرمی می‌گویید، جای و زمان را بسنجید».

یکی از مواقعی که نیاکان ما در آن زمان، لب فرو می‌بستند و اصلاً سخن نمی‌گفتند، زمان غذا خوردن بود. سفارش جدی و قطعی در متون فارسی میانه آن است که در زمان غذا خوردن، هرگز نباید سخن گفت. «درایان جوییدن» اصطلاحی پهلوی است به معنی «سخن گفتن به هنگام غذا خوردن» که کاری بسیار زشت و نکوهیده و سبب رنجش و آزار جهان و گناه‌کاری است (متون پهلوی، اندرز دستوران، بندهای ۵-۷؛ مینوی خرد، پرسش یکم، بندهای ۳۳-۳۴).

#### ۵) نرم‌سخن باشید و در گفتگو با دیگران ادب را رعایت کنید.

در سخن گفتن، به ویژه با مهتران و بزرگان، باید «چرب‌زبان و نرم‌گفتار» و نسبت به کهتران باید مؤدب و مهربان (huēwāz) بود (مینوی خرد، پرسش یکم، بندهای ۷۸-۷۹). اصطلاحی که در متون فارسی میانه برای نرم‌گفتاری به کار رفته است، čarb guftan/pursīdan یعنی «چرب سخن گفتن/ پرسیدن» است. چرب‌زبانی در متون پهلوی اغلب در معنایی مثبت و به معنای نرم‌گفتاری و با احترام سخن گفتن به کار رفته است. آذرباد مارسپندان در اندرزهایش چنین سفارش کرده است که: «برای آن که با تو همانند، در سخن گفتن به چربی [و نرمی سخن بگو و آنان را] نماز بر [و تکریم کن]، زیرا از نماز بردن پشت نشکند و از چرب سخن گفتن، دهان بدبو نشود (نیز ← همانجا، بندهای ۶۲، ۶۳؛ دینکرد ششم، بند ه- ۴۳).

#### ۶) همواره با دانایان و افراد معتمد و امین مشورت کنید.

در متون پهلوی بهترین مصاحب آدمی، اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک و بهترین مکان برای مشاوره و همپرسیگی، «انجمن نیکان» دانسته شده است. در اندرزنامه‌های پهلوی آمده است که سخن را باید با افراد دانا و مورد اعتماد در میان گذاشت و تنها از خردمندان و دین‌آگاهان و پیشوایان و نیکان باید سخن را شنید و پذیرفت و به کار بست و با افراد آزاده، کارآزموده، زیرک و خوش‌خیم مشورت کرد. همچنین باید در مصاحبت و گفتگو از افراد ابله و بدنزاد دوری کرد و از سخن گفتن با ایشان پرهیز نمود. در دینکرد ششم «همپرسیگی با نیکان» ابزار خرد و نشانه خردمندی دانسته شده است.

آذرباد مارسپندان چنین اندرز می‌دهد که: «با مرد آزاده [و] کارآزموده و زیرک [و] خوش‌خو مشورت کن و دوست باش» و در دینکرد ششم چنین آمده است که: «سخن را به افراد قابل‌اعتماد باید گفت، و دین را نزد هم‌دینان باید سکالید [و به بحث و جدل گذاشت] و کرفه و بزه را به همه کس باید گفت...، گفتار را به کسی باید گفت که ویر او چنان است که آن را می‌گیرد [و می‌فهمد]،

هوش او چنان است که سخن را نمی‌جوید، خرد او چنان است که می‌تواند به درستی دوباره تکرار کند».

#### ۷) رازدار باشید و راز دیگران را با کسی باز مگویید.

در گفتن و شنیدن سخن باید رازدار بود و نیز راز را با افراد رازنگاهدار و مورد اعتماد در میان گذاشت. از صفات دژآگاهان و بداندیشان یکی این است که رازنگاهدار نیستند بنابراین با آنان نباید هم‌راز شد؛ همچنین به یاوه‌گوییان و سخن‌چینان نباید راز خود را گفت.

#### ۸) اندرز بزرگان و خردمندان را به جان بشنوید و برای دیگران نیز بازگو کنید.

در متون پهلوی بسیار بر «گفتن و شنیدن اندرز» و «آموختن فرهنگ» ستایش و سفارش شده است و گفته شده است که: «بستن بینش چشم و نشنیدن گوش» یکی از دشمنی‌های اهریمن است تا آدمی را گمراه و حیران کند (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۷). از اندرزهای خسرو قبادان است که: «اندرزگفتار و به جان اندرزنیوشیدار باشید».

#### ۹) هرگز سوگند مخورید، دیگران را تمسخر نکنید، نفرین و سخن زشت بر زبان میاورید.

در اندرزنامه‌های پهلوی آمده است که نه به راست و نه به دروغ نباید سوگند خورد، نباید دیگران را با تمسخر آزد و نباید سخن درشت و زشت بر زبان آورد. باید از «افسوس‌گر» یعنی کسی که دیگران مورد تمسخر قرار می‌دهد دوری کرد، چنین کسی چه بسا خود نیز مورد تمسخر قرار می‌گیرد و فردی بی‌قره و نفرین‌شده، است (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۶۹). تند و درشت‌گویی، نشانه بی‌خردی است و سبب تحقیر و خوار شدن آدمی می‌شود (اندرز اوشنر دانا، بند ۱۵)؛ «زشت‌گویی»، «تندی» و «دژسخنی»، صفاتی ناپسند در گفتار هستند و در نوشته‌های پهلوی به سختی نکوهش شده‌اند.

#### کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. «سنت شفاهی در ایران باستان»، زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: معین. صص ۳۲۴-۳۳۵.
- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. «جادوی سخن در اساطیر ایران»، زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: معین. صص ۳۷۱-۳۸۳.
- پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. یسنا، ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۹. مینوی خرد. تهران: نشر توس.
- جاماسب‌آسانا، جاماسب‌جی منوچهر. ۱۳۷۱. متون پهلوی. ترجمه سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- راشدمحصل، محمدتقی. ۱۳۸۹. دینکرد هفتم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ. ۱۳۸۲. ارداویراف نامه. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین.
- گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی‌پور. ۱۳۹۱. «اخلاق و آداب سخن‌دانی در اندرزنامه‌های فارسی میانه»، زبان‌شناخت، س ۳، ش ۲. صص ۶۹-۸۴.
- گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی‌پور. ۱۳۹۲. اندرز اوشنر دانا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۰. روایت پهلوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۳. بررسی دینکردششم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



# جایگاه زن در ایران باستان؛ در اسطوره تاریخ و شاهنامه

نگارنده: الهام زارع



در دوران هخامنشی، احترام به مادر همچنان پابرجا بود؛ چنانکه شاه در حضور مادر پایین‌تر می‌نشست و کوروش فرزندان را به احترام و اطاعت از مادر سفارش می‌کرد. حتی در دوره ساسانیان نیز زنان در ازدواج و طلاق صاحب حق رأی بودند و بدون رضایت آنان عقد یا طلاق معتبر نبود. بقایای این قدرت زنانه هنوز در برخی نقاط ایران – مانند لرستان – دیده می‌شود؛ جایی که زنان نقش داور، میانجی و حتی پهلوانی دارند.

## زنان در شاهنامه

فردوسی در شاهنامه با دقتی شگفت‌انگیز بازتابی از این میراث کهن را حفظ کرده است. در بسیاری از داستان‌ها، «نسب مادری» مهم شمرده می‌شود. رستم در رجزخوانی‌ها، تبار مادری خود را یاد می‌کند. در داستان زال و رودابه، این «سیندخت» مادر رودابه است که با خرد و تدبیر میان دو خاندان صلح برقرار می‌کند. زنانی چون تهمنه، منیژه و کتایون نیز در انتخاب همسر صاحب نقش و نظر هستند. در این روایت‌ها، زن نه موجودی ضعیف، بلکه تصمیم‌گیر، خردمند و دارای شخصیت مستقل است. حتی موضوع ارث و نسب در برخی داستان‌ها به زنان وابسته است.

بسیاری از این داستان‌ها در «سرزمین زن» رخ می‌دهند؛ مفهومی که نشان‌دهنده قدمت حضور زن در قدرت و اجتماع است.

## منابع:

- آناهیتا – ماری بویس
- شاهنامه – فردوسی
- زن در خانواده ایران باستان – ژاله آموزگار
- ازدواج‌های اساطیری و آیین‌های ایران باستان – ژاله آموزگار
- پژوهشی در اساطیر ایران – مهرداد بهار
- نشانه‌های زن‌سالاری – کتایون مزدآپور
- جایگاه زن و زبان پهلوی – کتایون مزدآپور

هدف من نه ستایش است و نه نکوهش، بلکه بازخوانی روایت‌هایی است که از اسطوره آغاز میشوند، در تاریخ ادامه می‌یابند و با نمونه‌هایی از شاهنامه تکمیل خواهند شد.

## زن در اسطوره‌های ایرانی

برای ورود به این بحث بهتر است نخست تعریفی از اسطوره ارائه کنیم. اسطوره آینه‌ای است که تصویری از دل هزاره‌ها بازمی‌تاباند؛ جایی که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش میشوند، اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند. اسطوره داستانی برساخته نیست بلکه روایتی است با ریشه‌های عمیق. در اساطیر ایرانی، «مشی و مشیانه» نخستین زن و مرد هستند که به‌طور برابر از زمین سر برمی‌آورند و میان زن و مرد تفاوتی آشکار نیست. آنان آغازگر نسل انسان‌اند. این روایت برخلاف بسیاری از اساطیر دیگر – مانند یونان یا هند – مقام زن را فرعی و جانبی نشان نمی‌دهد. باستان‌شناسی نیز این برابری را تأیید می‌کند. یافته‌های مربوط به «ونوس»‌های کشف‌شده در نقاط مختلف جهان – از جمله نواحی نزدیک ایران – نشانگر تقدس زایش و اهمیت زن در فرهنگ‌های کهن است.

## از الهه‌های باروری تا آناهیتا

در ایران پیش‌آریایی، الهه‌های باروری قدرت و جایگاهی والا داشتند و حتی کاهنه‌ها ریاست آیین‌ها را برعهده داشتند. با ورود اقوام آریایی حدود ۱۰۰۰ ق.م که جامعه‌ای مردسالار و جنگاور بودند، این جایگاه کاهش یافت، اما ایزدبانوانی مانند «آناهیتا» همچنان محبوب و مورد احترام باقی ماندند. آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها، باروری و زایش بود و در اوستا از او بسیار ستایش شده است.

## شواهد تاریخی

بر اساس الواح ایلامی (۲۲۳۰ ق.م)، بانویی به نام «کش» به عنوان همسر پادشاه، مقام و قدرتی بسیار داشته است. همچنین در برخی تمدن‌های باستانی، زنان نقش مهمی در کشاورزی، اقتصاد و حتی اداره امور محلی داشته‌اند. نظام «مادرسالاری» در برخی مناطق رواج داشته که در آن نسب از طریق مادر منتقل می‌شده است.

# هنر قدردانی: نگاهی دوباره به داشته‌هایمان

سوسن کیانی یزدی



قدردانی از یکدیگر باعث روابط عاطفی بهتر - پایدارتر و عمیق‌تری بین افراد میشود.

با یک مثال ساده میتوان به ارزش قدردانی پی برد. بعد از یک روز پرکار و شلوغ اگر رئیس ما بابت تلاش و کار روزمره‌ای که میکنیم تشکری داشته باشد و خسته نباشید بگوید شما احساس بهتری دارید یا اینکه بدون توجه به زحمات شما در طی روز با یک خداحافظی خشک و ساده کار شما به پایان رسد؟

در مورد خدا هم شکرگزاری ما برای رفع نیاز او نیست بلکه برای رستگاری و به کمال رسیدن خود ما میباشد چرا که اهورامزدا بی نیاز مطلق است.

پس سعی کنیم قدر داده‌هایمان را بدانیم و لذتشان را ببریم - به نداشته‌هایمان فکر نکنیم و شکر گزار باشیم تا نعمت‌هایمان افزون گردد همچنان که مولوی بزرگ شاعر شیرین سخن سرودند که:

کفر نعمت از کفت بیرون کند

شکر نعمت نعمت افزون کند

ایدون باد

تا به حال شده به داده‌ها و چیزهای خوبی که همیشه داشته‌اید فکر کنید و قدردان باشید؟ بیشتر ما به چیزهای که نداریم و یا در طول زندگی بدست نیاوردیم فکر میکنیم و در نتیجه دچار یاس و حسرت و سرخوردگی می‌شویم در حالی که حتی با یک نگاه سطحی به اطراف و یا به بدن و جسم خودمان میتوانیم به عظمت طبیعت و آفرینش انسان و نعمت‌های بیکرانی که به رایگان در اختیار ما قرار گرفته‌اند پی ببریم. و اما چرا قدر شناسی؟

خیلی‌ها معتقدند که تمامی آنچه در دنیا هست - زمین و طبیعت و... چون به اراده و خواست خدا بوده نه تقاضای ما بنابراین نیازی به قدرشناسی و شکرگزاری نیست و یا استدلال دیگر اینکه شکرگزاری یعنی از شرایط و داده‌های فعلی راضی بودن و همین مانع سعی و تلاش و پیشرفت انسان میشود و اصلاً خداوند چه نیازی به شکرگزاری بندگانش دارد؟

تشکر و قدردانی از همدیگر و یا شکرگزاری از خدا به خاطر داده‌هایی که داریم باعث میشود ما مثبت فکر کنیم - خوش بین باشیم و از سلامت روان بالاتری برخوردار باشیم.

تشکر و قدردانی باعث انگیزه در زندگی ما میشود.

با سپاس‌گزاری ما جسم سالم‌تری خواهیم داشت چون همیشه بین روان و جسم ما رابطه مستقیم وجود دارد.



## تفسیر حافظ غزل بیست و دوم

چو بشنوی سخنِ اهلِ دلِ مگو که خطاست  
سخن شناس نه لیرِ جانِ من خطا این جاست

«اهل دل» در زبان عرفان، کسانی‌اند که از مرز عقل محاسبه‌گر و شناخت مفهومی عبور کرده و به ادراک حضوری رسیده‌اند؛ یعنی معرفتی که از کشف و شهود می‌آید، نه از استدلال. حافظ هشدار می‌دهد که اگر سخن آنان را شنیدی و برایت عجیب، متناقض یا بی‌قاعده آمد، شتابزده آن را انکار نکن؛ زیرا زبان آنان، زبان رمز است، نه منطق صوری. در عرفان، حقیقت را نمی‌توان به‌طور مستقیم و عادی بیان کرد؛ به همین دلیل سخن سالکان آکنده از پارادوکس، استعاره، و اشاره است. انکار این سخن، نشانه‌ی ناآشنایی با ساحت معناست.

در اندرونِ من خسته دلِ ندانم کیست  
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

این بیت از روشن‌ترین تجلیات تجربه «دوگانگی درون سالک» در لحظه بیداری عرفانی است؛ لحظه‌ای که انسان درمی‌یابد در وجود او کسی دیگر نفس می‌کشد. حافظ در اینجا به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم عرفان اشاره می‌کند: وجود «من حقیقی» در پس «من ظاهری». حافظ در این بیت می‌گوید:

«در وجود من دو کس نشسته است: من کوچک و من بزرگ. من کوچک خاموش است، اما من بزرگ — همان حقیقت الهی — در غوغاست و مرا به خویش می‌خواند.» این بیت بیانگر یکی از عمیق‌ترین تجربه‌های عرفانی است: آگاهی از حضور حقیقت در باطن، پیش از آنکه سالک بتواند آن را به روشنی بشناسد. به بیان دیگر: جایی که انسان خاموش است، روح او سخن می‌گوید؛ و این آغاز راه بیداری است.

دلم ز پرده برون شد کجایر اسرِ مطرب  
بنالِ هان که از این پرده کار ما به نواست

این بیت از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین بیان‌های حافظ درباره لحظه عبور دل از حجاب‌ها و آمادگی برای تجلی است؛ جایی که دل از عالم پنهان بیرون آمده و طالب نغمه‌ای می‌شود که سلوک را به کمال رساند. حافظ در این بیت می‌گوید:

«دل من از حجاب‌ها رها شده و آماده شنیدن نغمه حقیقت است.»

اکنون که این پرده کنار رفته، راه سلوک من از طریق نوا و عشق می‌گذرد، نه از طریق خاموشی و انکار.»

این بیت بیانگر آغاز مرحله‌ای نو در سلوک عرفانی است؛ مرحله‌ای که در آن، دل آماده تجلی است و حقیقت تنها با «نغمه عشق» می‌تواند خود را آشکار سازد.

سرم به دنیاسر و عقب‌فر و نمر آید  
تبارک الله ازین فتنه‌ها که در سرماست

این بیت از ژرف‌ترین لحظات تجربه‌ی عارفانه در دیوان حافظ است؛ لحظه‌ای که سالک از دو کرانه‌ی وجود - دنیا و عقبی - عبور می‌کند و به ساحتی می‌رسد که نه در «طلب نعمت‌های دنیا» آرام می‌گیرد و نه در «امید پاداش بهشت». این حالت، در عرفان اسلامی، فنا از دو عالم و رسیدن به مقام بی‌کرانگی حضور است.

حافظ در این بیت گویی می‌گوید:

«نه دنیا مرا راضی می‌کند و نه عقبی؛ من در پی حقیقتی هستم که هیچ عالمی گنجایش آن را ندارد. شگفتا از این عشق الهی که بر سر من افتاده و مرا از همه چیز جز او بی‌قرار کرده است.» در اوج، این بیت بیانگر بی‌نیازی از هر دو جهان و جذب شدن به مطلق است؛ همان حالتی که عارفان آن را «فنا فی الله» یا «مستی مقدس سالک» بر آستانه‌ی حقیقت دانسته‌اند.



سالک نزد اهل حقیقت گرامی است چون حاملِ شعلهٔ جاودانهٔ  
عشق الهی است - آتشی که پیدایش و بقایش از عالمِ ازل است و مرگ  
و خاموشی در آن راه ندارد.

مرا به کار جهان هرگز اتفانت نبود  
رخ تو در نظر من چنین خوشتر است

چه ساز بود که در پرده می زد آن مطرب  
که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست

سالک می‌گوید: دل من از ابتدا به امور دنیوی و ظواهر عالم توجهی  
نداشت؛ آنچه مرا به جهانِ معنا و زیبایی کشاند و دیده‌ام را خوش  
کرد، تجلی رخ حق بود.

«من از دنیا روی گردان بودم؛ اما جلوه‌ی جمال تو - که همان ظهور  
حقیقت است - چنان در نظرم زیبا جلوه کرد که همه چیز در برابرش  
رنگ باخت.»

حافظ در این بیت می‌گوید:

«در آغاز راه، نغمه‌ای از عالم حقیقت در جانم دمیده شد. آن لحظه  
چنان ژرف و تغییرآفرین بود که اکنون، با گذشت همهٔ عمر، هنوز عطر  
و شوق آن نغمه در سر و دل من باقی مانده است.»

این بیان تجربهٔ نخستین لامسهٔ روح با حقیقت است؛ جرقه‌ای که  
راه سلوک را آغاز می‌کند و تا پایان عمر، سالک را در حالت طلب و  
اشتیاق نگاه می‌دارد.

نخفته‌ام ز خیال که مرید دل منم  
نمار صد شب دارم شراب خانه کجاست

در این بیت، حافظ با زبان تمنا و سوز، حال سالکی را تصویر می‌کند  
که در آتش شوق حقیقت می‌سوزد. دل سالک از شوق تجلی محبوب  
آرام ندارد و در عطش رسیدن به «شراب الهی» می‌سوزد؛ شرابی که او  
را از رنج فراق به حالت بی‌خودی و وصال می‌برد.

حافظ در این بیت می‌گوید:

«دیشب در دل من خطاب عشق تو دمیده شد؛ و اکنون، با گذشت  
زمان، فضای باطن من هنوز سرشار از پژواک آن پیام الهی است.»  
این بیت شرح پایداری اثر تجلی عشق در وجود سالک است؛  
وقتی حقیقت یک بار در دل بتابد، صدایش خاموش نمی‌شود؛ بلکه به  
صورت ارتعاشی جاودان در سینه باقی می‌ماند.

آن به دیر معانم عزیزم دارند  
که آتش که نیرد همیشه در دل ماست

حافظ می‌گوید:

«من را در دیر معان دوست می‌دارند، زیرا در دلم آتشی از عشق  
الهی هست که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود. ارزش من نه به ظاهر، بلکه  
به نور و آتشی است که در جانم می‌سوزد.»  
به بیان روشن‌تر:

تفسیر و خوشنویسی: شاهین خُرسندی



## اورنج کانتی:

گهنباز چهره پیتی شهیم گاه که برای آفرینش زمین است با همکاری گروه گهنباز از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۴ سپتامبر در مرکز برگزار شد. نمایشگاه هنرهای زیبا از ساعت ۱۰ بامداد تا ۵ پسین روز شنبه ۲۸ سپتامبر در مرکز برگزار شد.

جشن مهرگان با همکاری گروه جشنهای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همراه با برنامه های فرهنگی و شاد هنری - رقص و موسیقی و دی جی و با باشندگی شمار زیادی از همکیشان از ساعت ۶ پسین شنبه ۴ اکتبر در مرکز برگزار شد.

برنامه بازی و سرگرمی از ساعت ۹ بامداد روز یکشنبه ۵ اکتبر در مرکز برگزار شد. گهنباز چهره ایاسرمگاه که برای آفرینش گیاهان است با همکاری گروه گهنباز مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۲ اکتبر با باشندگی شمار زیادی از همکیشان در مرکز برگزار شد.

در برنامه دیدار با متخصصان که از ساعت ۱۰ بامداد روز یکشنبه ۱۹ اکتبر در مرکز برگزار شد آقای کامبوزیا فرهنگی درمورد برنامه ریزی مالی گفتگو نمودند. نشست دوستانه با کنشگران - جوانان و نوجوانان برای اندیشیدن که چگونه می توانیم نسل جوان را بیشتر به مرکز جذب کنیم از ساعت یک پسین روز یکشنبه ۱۹ اکتبر در مرکز برگزار شد.

برنامه بزرگداشت کوروش بزرگ با همکاری بنیاد میراث پاسارگاد همراه با برنامه های فرهنگی - هنری و نمایشگاه کتاب و برگزیده ای از تندیس های هنری ایران باستان از ساعت ۴ پسین روز شنبه یکم نوامبر در تالار مروارید گیلو این مرکز برگزار شد.

جشن هالوین با همکاری گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ساعت ۶ پسین روز شنبه ۲۵ اکتبر همراه با موزیک زنده - رقص - مسابقه و بازیهای متنوع در مرکز برگزار شد.

با همکاری گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه نمایش تأثیر عروسی از ساعت ۶ پسین روز شنبه ۱۵ نوامبر در مرکز برگزار شد.

برنامه یوگای نشسته برای سلامت بهتر تن و روان به همراه سرپرست متخصص بانو شهرزاد از ساعت ۱۰ و نیم روز یکشنبه ۲۳ نوامبر در مرکز برگزار شد.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش موسیقی - تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار مینماید.

گروه نوازی و آموزش دف توسط استاد آرزو کوچکان برای همه گروه های سنی و تمام سطح ها بامداد روزهای یکشنبه در مرکز برگزار میشود.

آموزش رقص دو نفره و گروهی برای پسر ها و دخترها در گروه های سنی مختلف توسط بانو پری با بیش از ۳۰ سال پیشینه آموزش رقص در سبک های ایرانی - هیپ هاپ - کاپل - ترکی - کردی - سماع - فلامینگو و بلی در روزهای یکشنبه در مرکز برگزار میشود

برای آگاهی بیشتر در مورد کلاسها و نامنویسی به لینک :

<https://czc.org/art> بروید

به آگاهی میرسانیم که برای بهره مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمایید. هموندی مرکز از آغاز ژانویه و تا پایان دسامبر همان سال میباشد. گروه هموندی ( ممبرشپ ) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سیستم نوگرداندن هموندی به گونه خودکار را راه اندازی کرده است. برای آگاهی و راهنمایی برای هموند شدن به تارهای مرکز بنگرید:

<https://membership.czc.org>

## حمایت از سلامت روانی در جامعه مان

در راستای آرمان های گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی برای ایجاد محیطی حمایت گر و همدل در جامعه، با خوشحالی اعلام می کنیم که بخش سلامت روان از این پس در خبرنامه های هفتگی ما قرار خواهد گرفت. هدف از این کار، افزایش آگاهی، کاهش برچسب زنی (استیگما) و ارائه منابع و مطالبی است که به بهبود سلامت روانی و عاطفی هموندان جامعه کمک می کند. امیدواریم این بخش به منبعی برای حمایت، دلگرمی و گفت و گوی سازنده تبدیل شود.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با تلاش و همکاری داوخواهان ( داوطلبان ) گرمی جامعه مان رشد کرده و به راه خود ادامه داده است. بدون کمک های شما، این مرکز نمی توانست یادمان زرتشتی را نگهدارد یا ما را دور هم جمع کند. اکنون از شما درخواست کمک داریم. اگر به جامعه خود مهر می ورزید و دوست دارید در موفقیت آن شریک باشید، از شما می خواهیم که وقت و توانایی خود را به گونه





بانو مهتاب و آقای اشکان ذهبی هزینه خرید و نصب پرده های سالن فرهنگی - آشپزخانه و دفتر مرکز را پرداخت نمودند.  
آقای دکتر پرشان همیرانیان برای تعمیر و افزودن روشنایی در محوطه ساختمان مرکز ۵۰۰۰ دلار.

آقای دکتر رستم فروغی بنامگانه مادرشان روانشاد گلبنو عزتی فروغی ۱۰۰۰۰ دلار.  
بانو فرشته یزدانی خطیبی و فرزندان دکتر آرتمیس - دکتر پارمیس و دکتر نیکان خطیبی برای سکالرشپ برای کلاس اوستا در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی ۱۰۰۱ دلار.  
با سپاس از همه دهشمندان، برای همگی تندرستی و شادکامی آرزومندیم.

### اوستاخوانی :

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی روانشاد پروین زرین دخت یلزاده ۱۰۰ دلار.  
خانواده خافطی برای اوستاخوانی روانشاد پروین نبات خافطی ۱۰۰ دلار.  
بانو مهرانگیز مندگاری برای اوستاخوانی روانشاد مهربان مندگاری ۲۰۰ دلار.  
بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی روانشاد آریتا زعیم جمشیدی زاده ۱۰۰ دلار.

### پرسه و درگذشتگان

به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد  
آیین پرسه روانشاد دولت مهری حسن آبادی در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد.  
درگذشت روانشادان : پرویز منوچهر کمدار - دولت مهری حسن آبادی - مهربرزین جمشید سروشیان - اردوان کیخسرو باغخانیان - سیما شهریار ترنجی و رستم کیخسرو شاهرخ را به خانواده های آن روانشادان و خانواده های وابسته و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته، آموزش و شادی روان تازه درگذشتگان و تندرستی و دیرزیوی خانواده را از اهورامزداخواهانیم.

### دهشمندان گهنبار

پریناز، افسانه و آقای شهرام آبیاری بنامگانه مادرشان روانشاد کیاندرخت باستانی اله آبادی دخت مروارید و کیخسرو دهش شده است.  
آقای سهراب رستمیان بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان برزو و فیروزه پدر

داخواهانه (داوطلبانه) در اختیار ما بگذارید. چه فقط چند ساعت زمان داشته باشید و چه بخواهید همکاری بیشتری داشته باشید، کمک شما برای ما بسیار ارزشمند است. ما در حال جمع آوری اطلاعات داخواهان (داوطلبان) هستیم تا در زمان نیاز بتوانیم با شما تماس بگیریم.

این مرکز برای همه ماست و آرزو داریم برای نسلهای آینده نیز باقی بماند. بیاید با هم تلاش کنیم تا آن را زنده و فعال نگه داریم. اگر مایل به همکاری داخواهانه (داوطلبانه) هستید به تارهای مرکز رفته و فرم مخصوص را پر کنید. به پایان سال ۲۰۲۵ نزدیک می شویم. از شما هموندان گرامی درخواست داریم تا با دهش خود از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که یک نهاد شناخته شده زرتشتی در آمریکای شمالی است پشتیبانی کنید. در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، با ارائه کمک های پزشکی و آموزش های دینی، ارزش های \*اشا\* (راستی) و \*وُهومنه\* (نیک اندیشی) را زنده نگه می داریم و برای پیشبرد جامعه خود تلاش می کنیم. با همیاری و کمک مالی خود در پایان سال، ما را در ادامه این تلاش ها یاری رسانید. سپاسگزاریم.  
دهش شما از بخشودگی مالیاتی برخوردار می باشد.

### دهشمندان:

تراست روانشاد بانو مروارید گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۱۵۰۰ دلار.  
بانو دکتر رویا و آقای دکتر رامبد امانی برای ناهار روز یکشنبه ۲۰۰ دلار.  
بانو سیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۲۰۲ دلار.  
آقای دکتر رستم خوباری برای خرید و نصب آبرسدرکن مرکز ۲۰۰۰ دلار.  
بانو دلارام سلامتی و آقای آرمان مزدیسنی برای خرید تبلت ۶۰۰ دلار.  
آقای فرزین نوروزی بنامگانه روانشادان منوچهر خداداد نوروزی - گلبایی خداداد نوروزی - مروارید نوشیروان یزدانی اله آبادی - شهریار خداداد باستانی اله آبادی و همه درگذشتگان ۵۰۵ دلار.  
دهشمنده برای ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار.  
دهشمند ۱۰۰۰ دلار.  
بانو پروانه سروشیان برای ناهار روز یکشنبه ۱۰۱ دلار.  
بانو پروانه سروشیان بنامگانه درگذشتگان خانواده شان ۱۰۱ دلار.





بزرگ و مادر بزرگهایشان روانشادان جهانگیر ، رستم ، شیرین ، کتابون عمو وعمه  
شان فریبرز و مروارید ۱۴۰۰ دلار  
خانم‌ها شیرین ، پروین و آقایان هوشنگ و شاهرخ عبد بنامگانه روانشادان  
بدرالدین عبد و دولت خدیش ۶۰۰ دلار  
آقای شاه جهان کسروی ۵۰۰ دلار  
آقای رشید بیابانی بنامگانه مادرشان روانشاد پریدخت خسروی جعفر آباد ۴۰۰ دلار  
آقای پارسا جمشیدیان بنامگانه پدر بزرگشان روانشاد ماندگار جمشیدیان  
۳۰۱ دلار

خانم شهناز ماوندی و آقای طهمورث عزتی ۳۰۰ دلار  
آقای اردشیر پورچی جهت سلامتی ۳۰۰ دلار  
خانم شهناز کیانیان فیروزگر و آقای کیخسروکیانیان بنامگانه پدر و مادرشان  
روانشادان شاپور و مروارید (آذرمیدخت) کیانیان ۲۵۰ دلار  
خانم پرتو کاووسیان به نیت سلامتی خانواده ۲۰۱ دلار  
خانم فریبا مستغنی ۲۰۰ دلار  
خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموبد نصرآبادی ۲۰۰ دلار  
یک خیراندیش ۲۰۰ دلار  
آقای کامبیز ایرانی بنامگانه روانشادان جمشید ایرانی ، روئین تن جمشید  
ماندگاریان و همایون رستم ماندگاریان ۲۰۰ دلار  
آقای دینیار دمهری ۲۰۰ دلار  
آقای کورش و شهرزاد رتشتاری بنامگانه روانشادان پروین ماوندادی، جمشید  
دهموبد و منوچهر رتشتاری ۱۷۱ دلار  
فرزندان روانشاد مهربانو کاویانی و داریوش کسروی کمک غیر نقدی  
خانم کتایون جاوید برای سلامتی برادرشان افلاطون جاوید ۱۲۰ دلار  
آقای رستم مهرشاهی و خانم آناهیتا ماندگاریان بنامگانه روانشاد گوهر خانم  
روزبهی ۱۵۱ دلار  
آقای افشین عبد بنامگانه پدر ومادرشان روانشادان هوشمند عبد و پری بانو  
خسروی ۱۵۰ دلار  
کیانوش بهدینان برای سلامتی خانواده ۱۵۰ دلار  
آقای اشکان لاوری بنامگانه پدرشان روانشاد شاهرخ کیخسرو لاوری ۱۱۰ دلار

#### اسامی افرادی که مبلغ ۱۰۱ دلار دهش نموده اند:

آقای شاهپور خسروی بنامگانه روانشادشهریار شاهپور خسروی  
بنامگانه روانشاد کامران سهرابیان از طرف پدر و مادرشان  
آقای کیومرث سامیا  
آقای رستم سلامتی سرده بنامگانه روانشادان اردشیر بهرام سلامتی و خوشنام  
کیخسرو  
خانم پرچهر بهزیز بنامگانه روانشادان گوهر مهربان و جمشید بهزیز  
آقای دکتر رامین خوش سر برای سلامتی خانواده  
خانم نیتون نیک انجام بنامگانه روانشاد فردوس بخردان  
منیژه، فیروزه و دکتر دلبر اردشیری بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار  
شیرین کاووسی و اردشیر خسرو  
اردشیر سامیا کلانتری  
خانم سیما سلامتی و آقای شاهرخ نمیریان به مناسبت سر سال روانشاد  
رستم خسرو سلامتی  
خانم آرزو و آقای اشکان کسروی بنامگانه روانشادان مهربانو کاویانی و داریوش  
کسروی  
خانم ارغوان دارابی بنامگانه پدر و مادگیشان روانشادان سهراب دارابی و  
مروارید استقامت  
خانم مهرنوش شهزادی (کیانی) و آقای مهران کیانی بنامگانه روانشاد پریدخت  
کیانیان فرد  
خانم مهشید دارابی بنامگانه بنامگانه روانشادان مروارید استقامت و سهراب

دارابی  
آقای ایرج سلامتی و خانم مهین بانو بهمردی شریف آباد بنامگانه  
روانشادان خورشید همان جمشیدی، بهرام بهمردی، گوهر ایرم جمشیدی ، خسرو  
هوشنگی و گل مرزبان سلامتی

#### اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش نموده اند

خانم ایراندخت جهانیان  
خانم آرتا رستگاری بنامگانه روانشاد فریدون رستگاری  
خانم مهری روانی، خانم یکتا و آقای پرویز دینیاری بنامگانه روانشاد دانا دینیاری  
آقای دکتر رستم ولی بنامگانه روانشادان ماه پروین شاه ویر ، رستم خدارحم و  
خسرو اردشیر  
خانم همایون مهربابا برای روانشادی کیخسرو یکتایی  
خانم کشور ضیافت بنامگانه همسرشان روانشاددکتر رستم بهرام آبادیان شریف آباد  
خانم آرمیتا کسروی و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه روانشادان مهرتاج اشیدری  
و دکتر سیروس اشیدری  
خانم مهیندخت و آقای برزو کوشش  
خانم آناهیتا و آقای داریوش وهومنی  
برای سلامتی خانواده  
خانم فیروزه خادمی و آقای کورش آبادانی برای سلامتی خانواده  
خانم مینا کشاورزی و آقای کیخسرو سروشیان بنامگانه پدرانشان روانشادان  
خدایار سروشیان و اسفندیار کشاورزی  
آقای بابک خدادادی بنامگانه روانشادان هرمزدار جهانبحش خدادادی و  
فرخنده رستم خدادادی  
آقای پیمان دهموبد بنامگانه مادر و پدرومادرشان روانشادان رشید دهموبد و  
شیرین ذهبی  
خانم سیما رستمیان بنامگانه پدرشان روانشاد خدایار رستمیان



## سندیگو

گروه مدیران زرتشتیان سندیگو با افتخار گزارشی از عملکرد چشمگیر این مرکز را به آگاهی همکیشان گرامی می‌رساند.

گروه گهنبار، چهره‌های میدیو شهم گاه، پیت شهم گاه و ایاسرم گاه را در تاریخ‌های ۲۹ جون، ۶ سپتامبر و ۱ نوامبر برگزار کرد.

گهنبار میدیو شهمگاه و جشن تیرگان همزمان در پارک San Dieguito Park با اوستا خوانی موبدان فریر شهزادی، انوشه باستانی و دکتر بهرام فیروزگری به صورت سفره همگانی برگزار گردید.

گهنبار پیت شهمگاه با دهش خیراندیشان خانم مهین ویرابی و آقای رشید دینباریان برای تندرستی خانواده شان در ساختمان ارباب رستم گیو سندیگو برگزار گردید.

گهنبار ایاسرم گاه با به صورت مشترک با دهش خانم‌ها پروین و شهناز غیبی به نامگانه شادروان مادرشان آذرمیدخت فرمند و خانم مهوش بهمدی به نامگانه همسرشان روانشاد موبد دینبار شهزادی در مرکز زرتشتیان سندیگو برگزار گردید. به همت گروه آموزشی جلسه سخنرانی آقای دکتر جمشید چاکسی استاد و پژوهشگر پارسی از دانشگاه ایندیانا بع زبان انگلیسی در تاریخ ۲۰ ام جولای ساعت ۴ تا ۶ پسین در مرکز زرتشتیان سندیگو برگزار گردید و با استقبال فراوان پارسیان، ایرانیان و غیر ایرانی‌ها همراه شد. موضوع این سخنرانی «زندگی کردن به شیوه نیک زرتشتی، چگونه سنت‌ها با زندگی امروزه مرتبط هستند».

همچنین دوره جدید کلاس‌های آموزشی شامل اوستا، رقص، یوگا و تئاتر در تاریخ ۱۴ ام سپتامبر در مرکز سندیگو با حضور بیش از ۴۰ نوآموز آغاز گردید. نخستین کلاس یکروزه آشپزی به سرپرستی آقای شهریار راوری در تاریخ ۱۹ اکتبر برگزار شد. در این کلاس خانم‌ها زرتشتی به علاقمندان شرکت کننده، پخت کماچ را آموزش دادند.

خانم کتایون جاوید بنامگانه همسرشان روانشاد جهانگیر سلامتی سه خیراندیش هرکدام ۱۰۰ دلار

منیژه اردشیری ۷۰ دلار

آقای مهربان رستم دهموید بنامگانه گهنبار اجدادی و خدایامیزی رفتگان ۶۰ دلار خانم مهری گشتاسبی بنامگانه روانشادان شیرین جوانمردیان و کیخسرو گشتاسبی ۵۱ دلار

آقای موبد رستم وحیدی به مناسبت سر سال روانشادان کیخسرو موبد و شاه فریدون وحیدی ۵۱ دلار

افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده اند:

آقای داریوش فرزانه بنامگانه روانشادان خدابخش فرزانه و همایون بختیاری

بنامگانه روانشادان سیروس و ورهرام نامداریان

خانم گوهر پوروفاداری بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رستم پوروفاداری و خرمن خسرویانی

خانم مهرنوش فرازمهر برای سلامتی خانواده

خانم رخشنده موبد

خانم فرحناز مهرشاهی بنامگانه همسر برادرشان روانشاد ژیل کاشانی زاده

آقای رستم مهرشاهی بنامگانه همی برادرشان ژیل کاشانی زاده

خانم فرزانه مهرفر

خانم مهوش کیوان آذر

خانم سیما سروشیانی

خانم دالی افخم بنامگانه پدرشان روانشاد اسفندیار افخم

آقای منوچهر یزدگردی بنامگانه مادرشان روانشاد همایون رستمی زاده

چهار خیر اندیش هرکدام ۵۰ دلار

با سپاس فراوان از تمام موبدان، دهشمندان و دیگر افرادی که همیشه در برگزاری مراسم گهنبارها بطور داوطلبانه خدمت کرده اند، برای همگی تندرستی، شادکامی و پیروزی آرزو داریم





۹۰۰ دلار  
خانم مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۵۴۰ دلار  
خانم پریوش مژگانی و آقای کیخسرو کیخسروزاده برای خرید سیستم بلندگو و اسپیکر پرتابل ۴۰۰ دلار  
خانم پریسا و آقای همایون دولت‌زاده به نامگانه روانشاد سیما تورنجی ۳۰۱ دلار  
نیک‌اندیش ۳۰۰ دلار  
خانم کتایون شهریاری سروش‌پور به نامگانه روانشاد همسرشان منوچهر سروش‌پور ۲۵۰ دلار  
خانم منیژه پارسی و آقای موبد فریرز شهزادی ۲۰۱ دلار  
خانم بانی و آقای هوشنگ کارانی ۲۰۰ دلار  
خانم مهین نسیم به نامگانه روانشادان دکترهمزیدار نسیم و مهربان اخترخاوری ۱۵۱ دلار  
خانم رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی ۱۵۰ دلار  
خانم نگین و آقای کوروش و دوشیزه روناک رشیدی ۱۱۰ دلار  
خانم بهین بوستانی به نامگانه روانشاد همسرشان تیرانداز خوشرو ۱۰۱ دلار  
خانم نیوشا، آقای کامبیز و فرزندان کیانا و آتوسا فرودی  
خانم دکتر میترا جاویدان و آقای مهران مزدیسنی  
خانم میترا یزدانی بیوکی و آقای کامبیز مرزبانی  
خانم ارشیا اویژگان مبارکه و آقای پیام دانش به نامگانه روانشادان پدرانشان  
خانم مهری نمیرانیان به نامگانه روانشاد مادرشان سرور اردشیر سلامتی ۱۰۰ دلار  
خانم پریناز هوشنگی به نامگانه مادرشان شیرین باستانی اله‌آبادی  
خانم آرمیتا خوشرو و آقای امید نمیرانیان  
خانم سلطان کوکلری بوستانی  
آقای سهراب خادمی به نامگانه روانشاد همسرشان مهیندخت سروش ۶۰ دلار  
نیک‌اندیش ۵۰ دلار  
خانم شیرین بوستانی

با تلاش گروه سرگرمی‌ها، دو تور یک‌روزه برگزار گردید. نخستین گردش یک‌روزه به شهر قدیمی جولیان در تاریخ ۲۶ آپریل و دومین تور یک‌روزه، بازدید از سه دریاچه معروف سندیکو در تاریخ ۱۱ اکتبر بود. همچنین این گروه برنامه باربیکو تابستانی را در تاریخ هشتم آگوست در مرکز سندیکو برگزار کردند و روزی شاد و پر جنب و جوش را برای همشهریان سندیکو رقم زدند. در این روز اهالی سندیکو به صورت خودمانی دور هم جمع شدند و دیدارها تازه شد.

گروه جشن‌ها با کوشش فراوان جشن سال نو پارسی را در تاریخ ۱۶ آگوست در ساختمان ارباب رستم گیلو سندیکو برگزار کردند. استقبال از این جشن چشمگیر بود و تمامی بلیط‌ها ظرف سه هفته به فروش رسید و لیست انتظار هم با شتاب پر شد. این جشن شامل رقص و پایکوبی جمعی با حضور دی‌جی پارسی و همچنین رقص سنتی هندی توسط یک گروه آموزش دیده از دانشگاه هنر سندیکو بود. هزینه کامل شام و مشروبات الکلی توسط آقای بهرام بکستر دهش گردید. همچنین آقای بکستر مبلغ ۲۰۰۰ دلار نیز برای بلیط یارانه‌ای (Subsidies tickets) برای برنامه‌های آینده دهش نمودند.

همچنین در تاریخ چهارم نوامبر جشن مهرگان در مرکز سندیکو برگزار گردید و تعداد بیشماری از ایرانیان زرتشتی و غیر زرتشتی و حتی غیر ایرانیان در این جشن حضور داشتند. این جشن همراه بود با گاتها خوانی، سخنرانی، شعرخوانی، هم‌نوازی و دف نوازی. در پایان باشندگان به رقص و پایکوبی پرداختند که این شور و نشاط با حضور دی‌جی زرتشتی آرمین خسرویانی دو چندان شد.

گردهمایی بزرگسالان زرتشتی سومین شنبه هر ماه از ساعت ۱۰:۳۰ بامداد تا ۲ پسین برگزار میگردد. این گردهمایی شامل آموزش زبان انگلیسی، یوگا، بینگو، سخنرانی و ناهار میباشد.

جلسات شب شعر در اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۵:۳۰ پسین با حضور چشمگیر ایرانیان سندیکو همراه با شکوه تر از پیش برگزار میشود.

تمرین فوتبال هر هفته یکشنبه پسین با حضور نوجوانان، جوانان و بزرگسالان برگزار می‌گردد.

نیکوکارانی که این مرکز را یاری رسانده‌اند به ترتیب زیر می‌باشد:

بانو مهربانو زرتشتی سروشیان و آقایان ویشتاسب و ویراف سروشیان به نامگانه همسرشان و پدرشان روانشاد دکترمهربرزین سروشیان ۲,۰۰۰ دلار  
آقای بهرام بکستر جهت بلیط‌های یارانه‌ای ۳,۱۰۰ دلار  
خانم روشن و آقای دکتر رستم مهدی‌آبادی ۲,۰۰۰ دلار  
موسسه فیروزمدان برای کلاس‌های آموزشی ۲,۰۰۰ دلار  
خانم گردآفرید دیانت و آقای فرزاد ثالث ۱,۰۰۰ دلار  
آقای دکتر هومن طهمورث‌زاده به نامگانه روانشاد همسرشان هما مهری کلانتری (۹۹۹+۱ دلار)  
آقای رستم اخترخاوری به مناسبت سر سال روانشاد مادرشان شیرین خسرویانی



214

Dec 2025

# CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)



Non-profits Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

California Zoroastrian Center  
Hazard Ave 8952  
Westminster, CA 92683

## Editor's note :

Zoroastrian community suffered a significant loss in the recent months with the passing of Dr. Mehrborzin Soroushian. On a personal note, he was a mentor to me when I took on the editor role in Chehrenama. His calm demeanor, endless patience and quiet guidance helped me grow in this role and for that I am forever grateful. We celebrate his life and wish his family strength and send them positive energy.

In this issue we are also "mining myths" with our guest editor Meheryar Rivetna as he offers expositions to the meaning underlying the myths in the Avesta corpus. How did these myths develop? What is the significance of these folktales? These are some of the questions this issue aims to answer.

we approach the new calendar year this month, and we celebrate the winter equinox. As we hope the long dark nights are behind us, we prepare ourselves to continue to reach for the light within all of us. I hope to have the wisdom to choose the right path when at the fork in the road and embrace righteousness in various shapes and forms.

Happy Yalda and happy New Year, from the Chehrenama family to yours.

*Ushta,*

*Fariba*

For your advertisement needs  
contact Cheherenama at:  
(714) 893 4737  
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:  
**Shahin Khorsandi**  
Cheherenama web :  
**Ramin Shahriari**

**Shahin Khorsandi**

**Meher Star Studios**

**Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

**Contact us for free consultation**

(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,  
CA 92683

Chehrenama's Email:  
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:  
(866)741-2365

CZC publication website:  
www.czcjournal.org

You can donate  
online to any CZC publication  
by going to:  
www.czcjournal.org and at the of  
bottom of the page you will see  
the following:

please consider donating to  
chehrenama

Thank you  
CZC will send you IRS accepted  
receipt IRS for any donation of  
amount.

## Editorial Policy:

The opinions expressed in  
articles we publish are those  
of the authors , and may or  
may not represent the views  
of the Editorial Board of  
Chehrehnama, or the Board of  
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly  
publication published in March,  
June, September and December



### Mehrborzin "Mehr"

Soroushian was born in 1952 in Kerman, Iran to Shah Jamshid Soroushian and Homayoun Kianian. The third of five siblings, he grew up in a lively and nurturing household with a large extended family close by.

Mehr attended Kaviani Grade School and Iranshahr High School before continuing his studies abroad. He earned a

bachelor's degree in physics from the University of London, a master's in Electrical Engineering from Cornell University, and a PhD in Physics from UCLA.

In 1980, Mehrborzin married Mehrbanou Zartoshty, daughter of Ervad Mehraban and Paridokht Zartoshty. Together they built a warm and loving family with their two sons, Vishtasp and Viraf, in San Diego, California.

Mehrborzin started his career in academia, where he taught physics and mathematics at several universities, including Cornell University. He later brought his curiosity and problem-solving skills to the telecommunications industry, working at Bell Labs (currently Nokia Bell Labs) for over 30 years until his retirement.

Zoroastrianism was Mehr's lifelong passion. From an early age, he was exposed to some of the top scholars of

Zoroastrianism and Ancient Iranian Studies, who were in close contact with his father, Shah Jamshid, and would often stay with the family on their visits to Kerman. As an adult, Mehr became a prolific author and collaborator on Zoroastrianism. He coordinated and compiled an anthology of scholarship on Zoroastrianism to honor his late father (The Fire Within: Jamshid Soroush Soroushian Memorial Volume II). He co-founded and served as co-editor of vohuman.org, one of the first websites dedicated to publishing and digitally archiving Zoroastrian scholarship. Just before his passing, Mehr published "Echoes of Survival" a detailed family history from the 18th to 21st centuries, which doubles as a comprehensive history of Zoroastrian life in Iran across those periods.

Mehr was very active in the local and global Zoroastrian community. He was a strong believer in building a more inclusive Zoroastrian faith. He befriended and collaborated with Parsis and Iranian Zartoshtis alike and was a champion for the acceptance of Zoroastrians not born into the religion.

He is survived by his wife Mehrbanou, two sons (Viraf and Vishtasp), a daughter-in-law (Erin), two granddaughters (Mahalia and Taraneh), four siblings (Mahvash, Soroosh, Anahita and Armiti), and a wide circle of extended family and friends.

Mehrborzin will be remembered for his devotion to family, his passion for knowledge, and his unwavering commitment to his Zoroastrian heritage and community.





# Dr. Mehrborzin Soroushian: Physicist, Author, and Guardian of Zoroastrian Heritage A Life Bridging Science and Tradition

By: Khosro Mehrfar

Dr. Mehrborzin Jamshid Soroushian represented a unique figure in the contemporary Zoroastrian diaspora—an accomplished physicist who dedicated significant portions of his life to preserving and sharing his Iranian Zoroastrian heritage. Living in San Diego with his lovely wife Mehrbanou Zartoshty Soroushian and their two highly accomplished sons Vishtasp & Viraf, Dr. Soroushian became an active member of the Zoroastrian community of southern California, where he balanced his professional achievements in physics with his passionate commitment to documenting his ancestral traditions.

## Academic and Professional Journey

His academic achievements represent the success of many Iranian immigrants who came to the United States seeking educational and professional opportunities while maintaining strong connections to their cultural roots. His professional work took him into technical and engineering roles, including positions as a Technical Bid Manager and System Engineer, demonstrating the practical applications of his physics background in industry settings.

## Legacy of a Distinguished Family

Mehrborzin Soroushian comes from a family with deep roots in Zoroastrian scholarship and community leadership. His father, the late & beloved Jamshid Soroush Soroushian (November 8, 1914 – February 28, 1999), was himself a prominent Zoroastrian community leader and author.

This family background provided Mehrborzin with both the cultural foundation and the scholarly approach that would later inform his own contributions to Zoroastrian literature and community preservation.

## Literary Contributions and Cultural Preservation

"Echoes of Survival": A Personal and Historical Journey

In his engaging memoir "Echoes of Survival," Mehrborzin Jamshid Soroushian takes readers on a deep exploration of his Iranian Zoroastrian heritage. This memoir combines personal reflections with historical insights to reveal the strength and resilience of his ancestors.

The book represents more than just a family history; it serves as a window into the broader experience of Iranian Zoroastrians, particularly during periods of challenge and transition. Through captivating stories and detailed insights, Soroushian weaves together personal narrative with the larger tapestry of Zoroastrian survival and adaptation.

"Echoes of Survival" stands as a significant contribution to

the growing body of Zoroastrian memoir literature, providing both community members and outside readers with an intimate understanding of what it means to maintain ancient traditions in modern contexts.

## Memorial Volumes and Scholarly Coordination

Dr. Soroushian served as coordinator for "Atash Daroon: The Fire Within," the Jamshid Soroush Soroushian Memorial Volume II, a scholarly work that honored his father's contributions to Zoroastrian scholarship. This memorial volume, edited by distinguished scholars Professor Carlo G. Cereti and Farrokh Vajifdar, demonstrates Mehrborzin's commitment to preserving and extending his family's intellectual legacy. His role as coordinator of such scholarly works highlights his position as a bridge between academic rigor and community preservation efforts, ensuring that Zoroastrian scholarship maintains both scholarly standards and cultural relevance.

## Community Leadership and Advocacy

In an active Participation role in Zoroastrian Organizations, Dr. Soroushian has been actively involved with FEZANA (Federation of Zoroastrian Associations of North America), participating in sessions and discussions about crucial issues facing the Iranian Zoroastrian community. His participation in FEZANA sessions has included discussions about discrimination and persecution of Iranian Zoroastrians and how historical figures like Maneckji Limji Hataria contributed to saving the community. These contributions reflect his understanding that preserving Zoroastrian heritage requires not only documenting past experiences but also addressing contemporary challenges facing the community. His two virtual presentations to FEZANA are the two most popular educational programming the group has coordinated, having garnered an 18.5k views. FEZANA talks presentations remain the two most popular. He was also pivotal in fostering a more inclusive community.

## Bridging Generations and Cultures

As a member of the Zoroastrian diaspora, Dr. Soroushian represented the experience of many immigrants who must navigate between preserving traditional culture and adapting to new environments. His success in both scientific and cultural spheres demonstrated the possibility of maintaining strong ethnic and religious identity while fully participating in American professional and academic life.

His work with his sons and the broader southern California Zoroastrian community shows his commitment to ensuring that younger generations maintain connections to their ancestral



traditions while building successful lives in their new homeland.

### The Intersection of Science and Spirituality

Dr. Soroushian's dual identity as physicist and cultural preservationist reflects broader themes within Zoroastrian thought, which has historically embraced both empirical observation and spiritual reflection. The Zoroastrian emphasis on truth, knowledge, and the fundamental goodness of creation aligns well with scientific inquiry, making Dr. Soroushian's career path a natural expression of his religious and cultural values. His approach to documenting Zoroastrian heritage combined the systematic methodology of scientific training with the passionate commitment of someone deeply rooted in his community's traditions.

### Contemporary Relevance and Impact

#### Addressing Modern Challenges

Through his writing and community involvement, Dr. Soroushian addressed many of the challenges facing contemporary Zoroastrian communities: demographic decline, geographic dispersion, and the challenge of maintaining religious and cultural identity across generations and national boundaries. His memoir and scholarly work provide templates for how individuals and families can preserve their heritage while adapting to contemporary circumstances, offering both inspiration and practical guidance for other community members facing similar challenges.

### Educational Outreach

Dr. Soroushian's work contributes to broader educational efforts about Zoroastrianism, helping both community members and outside observers understand the religion's historical significance and contemporary relevance. His combination of personal narrative and historical analysis makes Zoroastrian experience accessible to diverse audiences.

### A Living Bridge Between Past and Future

Dr. Mehrborzin Soroushian embodied the best qualities of the contemporary Zoroastrian diaspora: intellectual

achievement, cultural preservation, and community leadership. His life demonstrates how individuals can honor their ancestral traditions while contributing meaningfully to their adopted societies.

Through his scientific career, literary contributions, and community involvement, he served as a living bridge between the ancient wisdom of our Prophet Zarathustra and the contemporary world, ensuring that Zoroastrian values and experiences continue to enrich both the community and the broader human conversation about faith, identity, and survival.

His commitment to the Truth and selfless works in both documenting family history and participating in community discussions about contemporary challenges ensured that his

contributions will continue to resonate with future generations of Zoroastrians seeking to understand their place in an increasingly complex world.

### Conclusion

Dr. Mehrborzin Soroushian's biography illustrates the multifaceted nature of modern Zoroastrian identity. As a physicist, he participated in humanity's quest for scientific understanding; as an author, he preserved crucial cultural memory; as a community leader, he helped navigate contemporary challenges; and as a family member, he maintained the inter-generational transmission of traditions and values.

His life story reflects broader themes of immigration, adaptation, and cultural preservation that resonate well beyond the Zoroastrian community, offering insights into how religious and ethnic minorities can maintain their distinctive identities while contributing fully to pluralistic societies.

Dr. Mehrborzin Soroushian passed away on September 7, 2025 at the age of 73. May his beloved soul rest with serenity and tranquility in the abode of songs of our Mantra Zarathustra. His legacy will continue and we all will keep the flame alive.





## Mining myths: Discovering Doctrine



Great parables have great morals to tell. They fire up the imagination instilling a code of moral conduct by which humans must live for a happy, meaningful life. Such stories are often called myths. Birds and animals are humanized performing extraordinary feats while humans perform acts defying common sense, reaching levels of absurdity.

However, myths have a place in the development of human character. They offer guidance to distinguish right from wrong; they awaken the human conscience to act with honor and to distance oneself from actions that are harmful to self and fellow human beings.

The Avesta, sacred book of the Zoroastrians, has mythical stories attributed to imaginary kings and people belonging to a very ancient pre-Zarathustra time. The stories are narrated in what are called Yashts. They talk about the heroic deeds of kings, gods, warriors to drive away evil people and their destructive acts from the world in which they live. The Yashts were composed to give values; they are not history nor is their recitation meant to cure ailments.

The winter issue of ChehreNama is dedicated to lend meaning to the myths in the Zoroastrian tradition offering expositions to the meaning underlying the myths in the Avesta corpus. How did these myths develop? What is the significance of these folktales? What are the sources of these legends? These are some of the questions this issue aims to answer.

The Zoroastrian religion is a powerful religion. It is not a fairy tale. Literally to take the myths, to assign the incongruity of miracles to Zoroastrian icons, whether real or fabled, weakens a great religion. Zarathustra founded and established the Zoroastrian religion on the immutable laws of nature, not absurdities.

Ushta

Meheryar N. Rivetna

## From Myth to Message

*Meheryar N. Rivetna*

Millennia ago, the Indo-Europeans, people who lived on the Caucasian Steppes, migrated to the Iranian plateau. They came to be known as Indo-Iranians, because the language they spoke was a precursor to the later Iranian and Indian languages. Shortly, a faction of this group moved to the Indus Valley becoming the Vedic group. They carried with them the traditions, beliefs and practices they had on the Iranian plateau, modifying them over time. The focus here is on the Iranian people.

The pre-Zarathustra Indo-Iranian religion reflected its social structure of nomads and warriors. The Indo-Iranians venerated nature in its splendor and feared it for its disruptive character at times. They were a polytheistic society worshipping a myriad of abstract ideas personified as deities. They composed odes, called Yashts, to their pantheon. In the process, the tradition of narrating stories featuring gods, kings, heroes and villains, i.e., mythology, developed to express abstract ideas highlighting the importance of ethics, good moral conduct, and abstention from malevolence. Mythology gained importance among the Indo-Iranians to understand their society's standards and objectives. The myths were not localized to any one aspect of society, but fragmented on a variety of social norms.

Thus, the myths were created not as bed-time stories, but symbolized a world-view to understand humankind, society and God. Myths originated to inspire human growth and development.





## The Creation Myth

A prime example is the creation myth. Zoroastrian folklore has Gayomaretan as the primordial human. In the Young Avesta, “Gaiia”- “life” is coupled with “maretan”- “mortal, human”; so, “Gaiia-maretan” is rendered as “mortal life” (1). It later developed into Middle Persian “Gayomard”, an Iranian tendency to personify abstract concepts (1). The name is meant to symbolize the mortality of human creation.

Ahriman (Pahlavi for Angra Mainyu), having vowed to destroy any and all of Ahura Mazda’s creation, killed Gayomard. Before Gayomard’s death, his seed was spilled on the ground which was purified by the sun and from that seed sprouted a rhubarb plant. It was from this rhubarb that the first man and woman, Mashya and Mashyana, were born. The absurdity of this myth, literally taken, is obvious.

What is the significance, then, of the myth of the first humans being born of a rhubarb plant? In the Hadokht Nask (Fargard 2.9), a nask related to Zoroastrian eschatology, the Avestan epithet for the soul upon death meeting its daena, its inner self, in the form of a beautiful woman, is “raēvas-chithrayāo”. The epithet “raēvas-chithrayāo” suggests being of splendid origin or of glorious lineage. It is a compound of “raevant”, meaning “splendid, rich”, and is the origin of the Persian “rīvās” meaning rhubarb. One’s inner self, personified as daena, described as “raēvas-chithrayāo”, means the self’s origin is splendid (of “rhubarb”) (2). The meaning behind this myth is that the human creation— “born of rhubarb”—is born of a splendid origin, a glorious lineage. In short, humankind is a “splendid creation” of Ahura Mazda.

---\*---

In the Gathas, Zarathustra, at times, evokes pre-Zarathustra myths to lend meaning to his messages; myths he considers to have significant moral values. He did not create mythology, but used old ones with which his community was familiar.

## Mythical Yima

A classic paradigm is the Gathic Ha 32.8. In this stanza, Zarathustra aims to highlight the destructive consequences of pride and arrogance. He illustrates the point using the ancient mythical king and priest Yima of the mythical Peshdadian Dynasty. In the folklore, Yima’s reign of 1000 years is known as “The Golden Age” as during his time there was peace and prosperity in the land; sickness and death were unknown. Yima was endowed with the “khvarenah”, the Divine Glory for kings. Yima succumbs to pride due to his accomplishments. Revered by his people, he considers himself divine. This sin of pride causes him to lose his divine glory and all his fortunes. In Ha 32.8, Zarathustra uses this myth, familiar to his congregants, to instruct humankind that Ahura Mazda deals a heavy blow to those who let hubris get the better of them.

In the Old Avestan, Yima is “yimaschit” which becomes “Jamshid” in later Persian. Many Zoroastrians wrongfully consider this mythical king being real, venerating him, missing the message behind the myth.

[Yámas (Yemo) was a Proto-Indo-Iranian mythical figure considered to be the “first man”. For the Indo-Iranians the figure became Yima. Among the people who migrated from the Iranian plateau to the Indus Valley, the figure became Yama. Both have similarities with minor differences. Both are sons of the sun-God Vivanghan. In Zoroastrian tradition, Gayomard is the first human. In pre-Zoroastrian tradition, Yima was the first man. Over time, Zoroastrian theology replaced Gayomard as the first man and Yima became a descendant of Gayomard with the introduction of the mythical Peshdadian Dynasty. Yima was made a king rather than the primal human].

## The Myth of Trial by Molten Metal

Some Zoroastrians take myths expressed as figures of speech to be factual. Consider the Gathic Ha 30.7, Ha 32.7, and Ha 51.9. In these stanzas, Zarathustra uses a simile to elucidate that the consequences of transgressions will be so severe it will feel like molten metal is poured on the body. Purportedly, in pre-Zarathustra times, individuals suspected of iniquity had molten metal poured on their body or had to walk through fire to determine their innocence or guilt. If the individual survived the ordeal, unscathed, the person was deemed free of wrongdoing and/or virtuous. To separate the innocent from the guilty, the sinful from the virtuous, Zarathustra uses the imagery of ordeal by fire or molten metal (“ayanghā”) in these stanzas. Literally taken, it makes no sense. No one, however divine, can endure molten metal being poured on the body nor survive, unscathed, a walk-through fire.

So, what is its meaning? To survive the ordeal of fiery elements means to remain unscathed by the ordeals of falsehoods and iniquities (fiery elements), nor marred by the evils, one encounters in life. To survive such fierce ordeals means truth must triumph over falsehood in one’s life. Zarathustra uses an ancient myth of a mode of judgment as a powerful image to drive home the point of the importance of righteous living.

---\*---



## Myth as “History”

Mythology and history, as in the example of Yima above, are mutually exclusive. Myths are symbolic narratives created from an unspecified, unknowable era associated with religious ideals. Birds and animals are humanized performing inexplicable acts. Humans become superhumans engaging in acts defying limits of human capabilities. History is factual and is evidence based. History is something that can be verified.

Some Zoroastrians idolize mythical figures reciting nirangs (prayers) attributed to them by priests of yesteryears. These fabled heroes, believed to be historical personages, are said to have lived for hundreds of years having performed extraordinary feats. Venerating them through prayer is meant to alleviate the adversities of life.

How did these myths turn into history?

The pre-Zarathustra Indo-Iranians created a national “history” with the mythical Peshdadian and Kayanian dynasties. The stories were meant to reflect the politics and culture of the time. These epic tales were orally transmitted by minstrels and storytellers for edification and entertainment. The intent of these myths was to instill a sense of justice, order and harmony in their social structure.

In creating their own “national history”, ancient Iranians made no distinction between fact, myth and legend (3). They favored oral narration of history allowing successive transmitters to change narratives of events and reattribute them to different heroes at different times. (4). The oral tradition persisted all the way into the Sasanian era and the mythical figures of the ancient Indo-Iranians, the Peshdadians and Kayanians, came to be represented as being real.

When the Sasanians came to power, they wanted to legitimize their identity as a great dynasty and as successors of a glorious Iranian past. The Zoroastrian religion was the Sasanian state religion. Avesta, in its written form, was organized under the Sasanians. The Sasanian Avesta was codified to connect the Zoroastrian religion to the ancient Indo-Iranian lineage. The earliest version of Iranian mythical and legendary history is found in the Avesta, mainly the Yashts. The Yashts are a collection of odes to pre-Zarathustra Indo-Iranian deities that Zarathustra had rejected and, thus, have very little to do with the Zoroastrian religion (5).

Khosrow I Anushirvan, the 22nd Sasanian monarch, wanted the Iranian past recorded as a great national history. He commissioned his courtiers to compile the history. These historical “traditions” are recorded in the Khwadāy-Namag (Book of Lords/Kings). The historiographers neglected documentary evidence and mingled the memory of recent history with age-old legends (4). The Khwadāy-Namag, a mixture of legend, myth, and fact, served as a quasi-national history inspired by a vision of kingship as a well-ordered autocracy with a sacred duty to rule and to regulate its subjects’ conduct within a rigid class system. The mythical and legendary kings are cast in the mold of Sasanian monarchs (3).

The Shahnameh, a monumental epic by the poet Ferdowsi, interprets myths as historical narratives in a manner that projects mythical Indo-Iranian deities and heroes as historical characters. The tales of the Shahnameh derive from Sasanian sources such as the Khwadāy-Namag and the Indo-Iranian odes, Yashts, captured in the Avesta. The Shahnameh is divided into three sections: The first discussing the Peshdadian dynasty is pure mythology; the second deals with the Kayanian age where myth and legend combine; the third offers an account of the Sasanian history, albeit muddled. The Shahnameh is not a historical text as many Zoroastrians tend to believe; it offers strong moral attributes by which humans must live.

---\*---

## The Misuse and Use of Myths

The Sasanian monarchs used myths to create their own “history” in an

effort to validate their rule and establish their identity. The Zoroastrian religion being the state religion, they borrowed Zoroastrian concepts mixing them with pre-historic myths to project their reign as divinely ordained. By proclaiming descent from mythical god-like kings, Jamshid and Faredun as examples, they assumed superiority over all rulers; hence, assumed power to rule over humankind. The Sasanians did not merely consider themselves as heads of state; they used myths to portray themselves as religious leaders. Ardashir I, the founder of the Sasanian dynasty, claimed to have received the “khvarenah” from Ahura Mazda, as Jamshid had, solidifying his right to the throne with religious authority. The Sasanians misused myths to their advantage, a fact many contemporary Zoroastrians ignore or are unaware of this reality.

Ferdowsi composed the Shahnameh not just as a collection of fanciful stories. He was spurred with a passion for preserving Persian heritage, protecting Persian identity. He had a profound admiration for Zoroastrian culture and had a desire to revive the pre-Islamic Persian heritage. The wisdom in the Zoroastrian religion inspired him to pen the narratives. The stories of Faredun, Rostom, Kay Kavus, Zahak and others were to immortalize the importance of valor, morals, justice, loyalty and the triviality of evil in ancient Persian ethos. The myths in the Shahnameh are not mere ideals to applaud. The book offers moral values grounded in Persian culture that humankind must observe for a meaningful life. It is a phenomenal book that has inspired generations and will do so for generations to come. Ferdowsi skillfully used ancient myths and some history to celebrate the legacy of ancient Persia.

---\*---

Myths have a place in human growth and development. They preserve culture and norms within a social structure. Myths are not religion, but serve as a moral compass. Myths lose their value when literally taken.

## References:

1. Cereti, Carlo; Gayomard (Article 2); Encyclopaedia Iranica. (2015).
2. Schwartz, Martin; The Old Eastern Iranian World View According To The Avesta; The Cambridge History of Iran, Vol. 2. (1985).
3. Yarshater, Ehsan; Iranian Historical Tradition, The Cambridge History of Iran, Vol. 3 (1). (2006).
4. Shabazi, A. Shapur; Historiography ii. Pre-Islamic Period; Encyclopaedia Iranica. (2003).
5. Malandra, William; Ancient Iranian Religion; Encyclopaedia Britannica. (2003).



Meheryar Rivetna is the author of *Zarathustra: The Man and The Message*. He serves on the Board of Directors of the Society of Scholars of Zoroastrianism (SSZ). He is a member of the library committee of the Zoroastrian Association of Houston and also serves on the FIRES (FEZANA Information Research & Education System) committee. He lives in Houston, TX with his wife Zubeen Mehta.



# Paradise

&

# Hell<sup>1</sup>

Dina G. McIntyre



Did Zarathushtra believe in a Divine Being who is and always was perfect, but created mortals imperfect, and then punishes them in a hell of tortures for behaving in the very way in which they were created -- imperfect? This idea does not appear in the Gathas or in any Avestan text. This idea (which is essentially a control mechanism -- control through fear) first appears in certain Pahlavi texts.

"... men go to hell for this reason, when they do not submit their persons to priestly control (*aerpatistan*), and do not become acquainted with duties and good works." *Pahlavi Fragment Text*, E. W. West translation (words in *italics* are not in the Pahlavi text, but West thinks they are implied; and he places applicable Pahlavi words in round parentheses).

In the Gathas, (what we call) 'heaven' and 'hell' are not places of reward and punishment. They are states of being that we become.

*Heaven* is rooted in Zarathushtra's new envisionment of the Divine, and the way to worship, and is the state of being that results from so worshipping.

The Divine is a wholly good state of being having 7 qualities. Linguists disagree in translating some of these qualities, but the following are evidence based. These 7 qualities are:

1. The beneficial-sacred way of being (*spenta- mainyu-*), which is
2. The true, wholly good order of existence (*asha- vahishta-*, 'truth' for short', factual truths as well as the truths of mind/heart/spirit, all that is right),
3. Its comprehension, good thinking (*vohu- manah-*),

4. Its beneficial-sacred embodiment (personification) in thought, word and action (*spenta- armaiti-*),
5. Its good rule (*vohu- xshathra-*),
6. Its complete attainment (*haurvatat-*), a perfected, wholly good way of being which results in
7. Non-deathness (*amaretat-*), a state of being not bound by mortality.

As you can see, truth is the core of each of these 7 qualities that make a being Divine. We mortals have the first 5 of these divine qualities incompletely, imperfectly, and according to Zarathushtra we will (for certain!) attain all 7 completely (in part because of the freedom to choose -- a paradox).

Zarathushtra's new way to worship the Divine is with these 7 qualities.

"Yes, praising, I shall always worship ... you Wise Lord, with truth (*asha-*) and the very best thinking [*vahishta- manah-*] and with their rule (*xshathra-*)..." Gathas, Y50:4;

"I shall try to glorify Him for us, with prayers of [*armaiti-*] ..." Gathas, Y45:10.

Prayers of *armaiti*-- are prayers of thoughts, words and actions that embody truth (*asha-*), in the temple of life. (But why does Zarathushtra say "for us"? Because our prayers should be for everyone, not just for ourselves; a Pahlavi prayer asks the Divine to take our prayers into Its treasury for distribution to all who need them). Returning to how we worship,

"... Your enduring worshipful offering has been established to be [*amaretat- 'non-deathness'*] and completeness [*haurvatat-*]." Gathas Y33:8.

Here, the worshipper's own self-realization (completeness and non-deathness) is the worshipful offering Wisdom wants.

The reward for so worshipping is the state of being that we become -- 'heaven'.

Here are a few of Zarathushtra's terms for (what we call) 'heaven'.

- the "most-good existence (*ahu- vahishta-*)" Gathas, Y44:2;
- the "most-good thinking" Gathas, Y30:3; the "house of good thinking" Gathas, Y32:15 -- a state of being that houses the complete comprehension of truth, (which is wisdom/Wisdom);
- the "house of song" Gathas Y45:8, Y50:4, Y52:15 -- a state of being that houses joy, bliss -- like the high that beautiful music generates.

These (and all Zarathushtra's terms for what we call 'heaven, paradise') are simply different ways of expressing a blissful, enlightened state of being. In later Avestan texts this state of being is described multiple times as,

'(the) most-good existence of the truth-possessing, ... light, all-happiness ...' my translation.

In the Gathas and later texts, various forms of 'light', including fire, are symbols and metaphors for truth and its comprehension, good thinking.

Zarathushtra's paradise begins in mortal existence -- the arena for the perfecting process. Each time we choose truth and its comprehension, each time we embody (personify) truth in thought, word and action, each time we govern ourselves and our social units in a truth-possessing (*ashavan-*) way, we bring the divine to life -- in ourselves, in our world -- however imperfectly, however temporarily. A later text describes the attainment of paradise in incremental (metaphoric) steps. The Avestan term which Darmesteter translates as 'Paradise' is *ahu- vahishta-* 'most good existence'.

"The first step ... placed him in the Good-Thought Paradise.  
The second step ... placed him in the Good-Word Paradise;  
The third step ... placed him in the Good-Deed Paradise;  
The fourth step ... placed him in the Endless Lights."

*Avestan Fragment 22, § 15, Darmesteter translation.*

And a Pahlavi text calls the Divine 'Endless Light'. A state of enlightenment (which is Wisdom personified).

In short, Zarathushtra's paradise is a state of being that has its beginning in mortal existence. And when we have attained the qualities that make a being divine -- completely, perfectly -- we are able to cross over the (metaphoric) *chinvat* bridge to a non-mortal state of being (non-deathness, *ameretat-*).

So the Divine is truth personified completely, the (incremental) path is truth, and the reward for taking that path (paradise) is truth personified completely. An enlightened state of being. A beautiful teaching.

Hell. In the Gathas, the hells we create (in ourselves and in existence) with our wrongful choices, are also states of being, but limited only to mortal existence. A few of the terms for 'hell' are:

- the "house of deceit" Gathas Y49:11; Y46:11 -- a state of being that houses untruth;
- the "house of worst thinking" Gathas Y32:13 -- a state of being that houses ignorance, falsehood, wrong thinking,

preferences that harm, injure (et cetera);

- an unenlightened state of being that does not see the light of truth ("darkness") and generates unhappiness ("woe") which occurs during "long lifetime," Gathas, Y31:20.

We create 'hell' in ourselves and in our social units, with each choice we make in thought, word and action, that is ignorant, false, wrong, that causes suffering and unhappiness.

Which brings us to another unique idea -- the certainty of the ultimate good end. In Zarathushtra's thought, there are no rejects. The ultimate good end (what we call 'paradise') is not just a possibility. It is a (logical) certainty for existence as a whole, in part because of the freedom to choose. This idea was so well established, that we see it even in Pahlavi texts. The Avestan term *frasho.kereiti* (Pahlavi *frashkart*, *frashgard*) means 'healing existence (by) forwarding it to truth (*frasho*), making it happen (*kereiti*)'. As Zaehner said, (referring to certain Pahlavi texts),

"... The last -- the *Frashkart* or 'Making Excellent' -- is the end to which the whole of creation looks forward; it is regarded as being the inevitable consummation of a rational process initiated by God, and it is never supposed for one moment that there is any doubt that it will come to pass. The phrase used for this process is *patvandishn i o Frashkart*, which can be translated as the 'continuous evolution towards the Rehabilitation'." Zaehner 1961, p. 308.

To explain (in an oversimplified way) according to Zarathushtra, existence has been ordered in a true (correct) wholly good way, which includes all our experiences -- happy ones, and those that bring us grief, suffering, pain, loss -- earned (that we reap what we sow) and unearned. Our earned 'bad' experiences are not punishments. Our unearned 'bad' experiences are not the wrongful choices of the Divine. All our experiences -- 'good' and 'bad', earned and unearned -- enlarge understanding, increase compassion, change our 'bad' preferences (because our new understandings inform our preferences), and incrementally perfect the good in us. A spiritual evolution which could not occur without one other important factor -- mutual, loving help from the Divine, each other, and all the living, to help us through the difficulties of the soul refining process; breaking destructive cycles of revenge, and the abused becoming abusers, helping to heal existence in 1,001 good ways,

"Therefore may we be those who shall heal this world! ..."

Gathas Y30:9.

None of us can make it on our own. To make it, we all have to both give and receive loving help.

Zarathushtra's solution for defeating evil is not punishment. It is changing minds from within, through our experiences in the material existence, through an order of existence that is wholly beneficial (*asha-*), that (eventually) brings about a good end for all, as the Gathas specifically state, in the following quotations, some of which mention 'fire'. In those ancient days, fire was the only form of 'light' that mortals could make (we make our own enlightenment -- heaven).

The law of consequences is dispensed through Wisdom's good thinking.



"...May He dispense through His good thinking [vohumanah-] (each) reward corresponding to one's actions."  
Y43:16.

The consequences (for both 'good' and 'bad' conduct) are described as 'good', and are given through Wisdom's 'beneficial way of being (spenta- mainyu-) and fire (a metaphor for truth and its comprehension, enlightenment).

"Lord Wisdom, through this beneficial way of being Thou shalt give the distribution in the good [vanghau] for both types (of conduct) [ranoibya], through Thy fire, ..." Gathas Y47:6, my translation.

Dative dual ranoibya has not yet been decoded. Insler translates it as "to both factions" (of people). But people are not divided into two factions -- the 'good' and the 'bad'. Each of us is a mix of qualities that are more-good and bad (Y30:3) more-beneficial and harmful (Y45:2). The law of consequences is generated by conduct, (as Y43:16 quoted above shows). I translate dative dual ranoibya as 'for both types (of conduct).'

Y31:3, and Y31:19, also variously describe the end result as one 'good' and one 'satisfaction' for both types of conduct (my view), or both 'factions' (Insler).

"That satisfaction [xshnutem sg.] which Thou hast created for both factions [ranoibya 'for both types (of conduct)'] together with Thy [mainyu 'way of being'] and hast promised through fire and truth [asha-] ..."Y31:3.

"...when the distribution in the good [vanghau sg.] shall occur to both factions [ranayau 'for both types (of conduct)']<sup>2</sup>, through Thy bright fire, Wise One." Y31:19. Here, fire is "bright", it illuminates.

You might object: If, under the law of consequences, the evil we do comes back to us, how can it be said to distribute "the good" and "satisfaction" for wrongful choices. Well, it is in the ultimate end result that the law of consequences does so. It returns abundant good for the good done, and through our painful, adverse experiences (reaping what we sow for our 'bad' conduct), it helps to increase our understanding, change our evil

preferences into good ones thereby eventually resulting in 'good' and 'satisfaction' for all.

To summarize: our earned and unearned experiences -- the 'good' ones and the adverse, painful ones -- are a part of the true wholly good order of existence (asha- vahishta-); they are given to us by Wisdom through Its wholly good qualities, the beneficial way of being (Y47:6), and good thinking (Y43:16); and they (ultimately) deliver the "good" (Y47:6, Y31:19), and "satisfaction" (Y31:3) to all. Therefore, however adverse and painful our experiences may be, they cannot be an expression of Divine wrath, vengeance, punishment. In the long run, they can only be blessings (although heavy blessings).

Naturally, you might object: But why were mortals 'created' imperfect in the first place? Zarathushtra's unusual ideas regarding 'creation', have an answer for that question.

1 - Gatha translations are from the Insler 1975 translation, except where otherwise noted. Other references, details, and linguistic explanations, (especially where I differ from Insler 1975), will be provided on request.

2 - Avestan ranayau is genitive dual, but linguists agree that in some instances, for fluent English, an Avestan genitive ('of \_\_\_\_'), is translated into English with a dative flavor ('to/for \_\_\_\_').



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12-lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, Australia New Zealand and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on <https://zarathushtra.com>

"Dina has created a website <https://gathasofzarathushtra.com> in which she lays out the teachings of Zarathushtra at both basic and in-depth levels."

# Zoroastrian Myths: Deities, Spirits, And Other Supernatural Beings.

## Do They Have A Place In Our Religious Practices?

Nawaz Merchant

The Zoroastrian religion we practice today comes from ancient roots. It has also gathered a trail of traditions and ceremonies from different eras and adjacent cultures over the centuries. What are some traditions we still practice? Where did they come from? What do they mean, and what purpose do they serve? By examining four examples, I propose that these ancient traditions are ways to remember some important aspect of our humanity: kindness, charity, sharing, keeping hope alive, and protecting all creation.

Every Friday, in my childhood, my mother put on her scarf, lit the floating wick of an oil-lamp (“batti”) and settled down to murmur “Mushkil Asan” prayers. She would read this Gujarati prayer, recite our names and end with a moment of silence, eyes closed, her palms joined. Then she would motion me to take some of the channa (roasted chickpeas) or raisins, and drink the water in one of the tiny shot glasses that she had prayed on. Pressing one hand over my hair, I would toss down the water and scoop up some channa. Each family member did the same.

Embedded within this invocation for divine help is a poor woodcutter’s story: A starving woodcutter and his daughter are dependent on the charity of rude neighbors. When exhausted and despaired, he falls asleep in the woods. He is woken by an angel/ Farishta/yazata called Behram Yazad, who commiserates with his lot and gives him a lump of earth, asking him to remember to pray and thank Ahura Mazda each week. Sorrowfully, returning home, the woodcutter drops this mud in a corner of his hovel. However, that night the strange earth glows and the fearful family is overjoyed to discover a pile of jewels in its place. The woodcutter quickly rises in prosperity. His daughter comes to the attention of the local prince. However, the family comes to ruin when the woodcutter forgets to be thankful. Once he remembers to thank the Almighty, his fortunes are reversed and he regains his former position. Each Friday, the recitation of this cautionary tale was followed by my mother’s request to the Almighty to protect each family member.

Mum would be surprised to know that her “Mushkil Asan” prayer is recited across the Middle East, and that the story may even pre-date our ancient Zoroastrian religion? Behram Yazad is called “Mushkil Gusha” (“Remover of All Difficulties”) and invoked in India, Pakistan, Central Asia, Iran, the Near East, Africa, and Yemen. Shia Muslims identify this character with the Prophet Ali, while others consider him an aspect of God. Idries Shah recorded it as “magic Sufi story”. The Ismaili “Mushkil Aasan Tasbih” is simply the Urdu recitation chanted: “Oh Compassionate, Oh merciful, Oh Lord of majesty and reverence, Oh the loving, the manifest.”

Some traditions repeat the prayer on Thursdays, others on Fridays. In the Iranian tradition, “Mushkil Gusha” is “a dervish in a long green robe and a tall green cap” who admonishes the woodcutter to share whatever he has, after making his weekly recitation. Aaron Shepard states: some believe “Mushkil Gusha” is the prophet Khidr,

the “Green One,” the patron saint of the Muslim holy men called dervishes. (Khidr is the Arabic name. In Iran he is called Khezr, and in Turkey, Hızır.) Khidr is portrayed in many Muslim tales as the bearer of fortune—a role he shares with the prophet

Elijah, about whom many of the same stories are told by the Jews.”

There is no known source of this folktale, but the significance is clear: to give hope to those who despair, and to encourage people to share whatever they have. The cautionary tale also warns against becoming arrogant when things are going well, and forgetting to thank the Almighty.

\*\*\*\*\*

Bhicoo Maneckshaw’s *Parsi Food and Customs* (Penguin Books, 1996) mentions a myth involving “Vermi” a benevolent spirit in the shape of an aged woman. She is supposed to attend the fifth day of a newborn’s life. This “guardian angel of newborn babies visits the child on this night to write his or her fortune”. The maternal grandmother is asked to keep a glass inkwell filled with wet Kumkum (red dye) with a feather pen and sheet of paper for the angel to write the child’s fortune. Seven rupees are placed on the tray –a bribe? A lit devo (oil lamp), clothes, child’s prayer topi (cap), a loose garment called a “jhabla” with a kor (embroidered border) are set in the tray. The maternal grandmother (mamai) then prays seeking a host of blessings for the child.

Apart from the difficulties of finding implements such as a feather pen and inkwell, there are other problems with this. Who is this Vermi? How is it we never hear of her after this supposed visit? In the monotheistic Zoroastrian faith, we have no place for fairies. Zoroastrian philosophy is not deterministic or fatalistic, because human beings are given free will—and must bear the consequences of their own choices. So why would we accept that the child’s fate is written by an ancient fairy?

(Note: Some believe that the Farohar, or faravahar represents a ‘guardian angel’, while others recognize the symbol as “the ‘pre-soul’ that pre-exists and post-exists the individual,” or a representation of the primary directives: good thoughts, good words and good deeds.)

However, if we consider the high infant and maternal mortality rate of previous centuries, perhaps the Vermi ceremony is one of thanks for the safe delivery and for the child’s survival. Who can fault a grandmother for seeking blessings for the fragile infant?



In recent decades, this tradition has declined because of hospital childbirths. When the overwhelmed new parents return home after two to four days and must learn to meet the needs of their newborn, upholding such traditions can seem an unnecessary burden.

\*\*\*\*\*

While not strictly a Zoroastrian legend, last year I learned about a Parsi myth to aid in finding lost things: “Ratanji ni bhagat”. Perhaps, many centuries ago, there lived a sage called Ratanji who cared deeply for birds and wild creatures. When one loses something,



one has only to raise one's right hand and invoke his help by saying “Ratanji ni bhagat” (I am a devotee of Ratanji) three times. One then goes about one's business. If the lost thing shows up (as they usually do!) we are now required to feed the birds, stray dogs or wildlife as a token of gratitude to Ratanji.

Again, there is nothing intrinsically Zoroastrian about this. We do not know whether Ratanji was Zoroastrian! Yet the myth has two useful aspects. First, it allows us to put the lost object out of our minds for the moment and not obsess over finding it. Secondly, it asks us to be kind to birds and wildlife, and to care for nature. Surely, this is exquisitely Zoroastrian. The stewardship of nature, and the requirement to protect it, are embedded in the Gathas, the songs of Zarathushtra which are at the very heart of our religion. In Ha 28-29, the soul of the earth beseeches Ahura Mazda for aid! This is what leads Ahura Mazda to appoint Spitama Zarathushtra to help her and ease the strife and suffering on earth. Our funerary prayers include the first Gatha hymns Ha 28-29 and others—the reminder that Zarathushtra's entire message came into being in order to protect the earth, and all creation.

While we acknowledge the Ratanji story as myth, we must also recognize that so is the origin story in the Gathas. It is akin to a parable—an illustration. Zarathushtra believed that his role was to teach humanity to protect the earth and all creation (which surely includes humanity), using only the power of persuasion. Because this myth is enshrined in the Gathas it gains added weight, and is more compelling.

One last example. In our funerary liturgy, “Sarosh Yazad” a ‘yazata’ or divine being is invoked to guide the soul of a deceased Zoroastrian to “Garothman Behesht.” Some scholars believe that ancient Zoroastrian texts were polytheistic because of the mention of Yazatas, Mithra, Anahita and the like. Translations of the Yashts

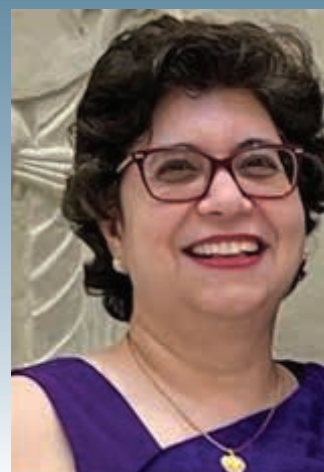
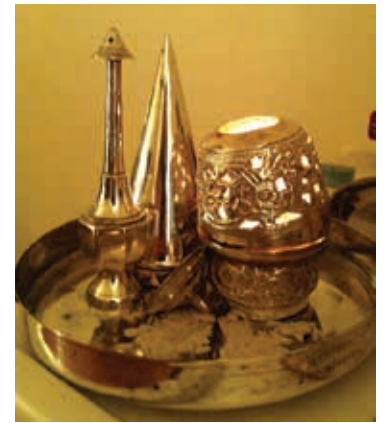
by Darmesteter and Müller (1883) point to Ahura Mazda asking Spitama Zarathushtra to make sacrifices to “Anahita” and “Vayu”. However, modern scholars (Hintze, Haug) believe that these other entities are simply personifications of abstract ideas.

Why, then, do funerary prayers repeatedly entreat Sarosh Yazad's aid on behalf of our beloved deceased Zoroastrians? Zoroastrian

eschatology states, according to the Vendidad, the Soul goes to the holy Chinvat Bridge created by Ahura Mazda, which is an old path of immemorial times and which is for the wicked as well for the righteous. There the Soul is asked to account for its deeds done in the material world. (We believe each of us will be judged by our deeds: good and bad.) The bridge is guarded by the angel Mithra or Meher (considered the Judge) who is assisted by Rashna, the angel of Justice and Sroasha, the manifestation of obedience to Ahura Mazda's laws. If we do not understand that these are personifications of abstract concepts, this, too, will seem to be mythical and unreal. Does it not feel more personal and comforting to represent these with a name, and envision such guides for our loved one on their final journey?

\*\*\*\*\*

Because of its very antiquity, the Zoroastrian tradition has collected a number of legends, myths and what appear to be a very pantheon of angels and Yazatas. We must seek to understand the purpose behind them. These abstract concepts were personified, so that they might be more accessible and easier to remember in the choices of our lives. We have also inherited a series of cultural traditions to aid and comfort us at difficult moments in our lives. Not everything ancient is to be adored; yet surely there is something warm and loving about the tales that comforted our ancestors and kept them on the right path. Dastur Maneckji Dhalla is categorical that rituals and traditions are not religion, but are aids to understand the principles of the religion. They are meant to create virtuous feelings in the mind and instill impulses to righteous conduct.



Writing as Nev March, Nawaz Merchant is the author of award-winning historical mysteries *Murder in Old Bombay* and other books. She has published 4 novels, and her stories appear in numerous Mystery and Crime Fiction anthologies. She teaches at Rutgers University's Osher Institute and is the NY chapter President of Mystery Writers of America. She is Vice President of the Zoroastrian Association of Greater New York (ZAGNY).



# The Conqueror Complex: Trauma, Identity & the Ashavan Path to Civilizational Healing

David Ramezani

[Promethean Light: Zarathustra & Übermensch](#)

May 24, 2025

*Exploring why conquered peoples embrace their oppressors — and how Ashavan philosophy offers a path to civilizational healing.*

## Preface: The Core Wound of a Conquered Psyche

Before any society can reclaim freedom, dignity, or democracy, it must first confront the invisible chains that bind its soul. The deepest chain is not political, economic, or even religious — it is civilizational amnesia. This essay is not just another historical critique; it explores the psychological paradox at the heart of cultural disempowerment: Why do conquered peoples come to worship the very conquerors who stripped them of their identity? This question — so often ignored — holds the key to Iran's healing and to all societies seeking to restore their indigenous truth. It is the wound that must be named if we are to become whole again.

Why would people adopt the religion of those who humiliated and subjugated them? This essay explores the psychological, cultural, and spiritual dynamics behind the phenomenon of conquered peoples embracing the belief systems of their oppressors, with a particular focus on Iran's Islamic conquest and the internalized trauma that followed.

## I. The Civilizational Paradox of Worshiping the Conqueror

History presents a haunting paradox: time and again, the conquered come to adopt the gods, rituals, and language of the very forces that shattered their world. Nowhere is this more vividly seen than in the case of post-Sassanid Iran, where Zoroastrian Persians — after being violently conquered — eventually embraced Islam.

This phenomenon is not exclusive to Iran. Indigenous peoples in the Americas, India under British rule, or African societies under colonial Christianity have similarly adopted the belief systems of their conquerors. Is this religious devotion? Or a psychological adaptation?

The newly Muslim Arabs conquered the Persian Empire, committing atrocities, plundering cities, and imposing their religion through the sword. Yet today, 1,400 years later, millions of Iranians still revere those same conquerors and uphold their ideology as sacred. This is one of the most disturbing and shocking paradoxes of world history — a conquered people adopting the very faith and identity of their subjugators.

## II. Trauma-Based Identity Restructuring

Dr. Sousan Abadian's work on cultural trauma explains that long-term, systemic trauma doesn't only harm physically — it fractures collective identity. Conquered peoples often develop survival strategies that include adopting the cultural and spiritual language of the oppressor. Over time, these adaptations become normalized.

The Zoroastrian population, after centuries of persecution and marginalization, found safety in assimilation. Survival demanded a

new identity — one that came at the cost of ancestral memory.

## III. Spiritual Stockholm Syndrome

Borrowing from the idea of Stockholm Syndrome, conquered societies sometimes develop emotional bonds with their conquerors' belief systems. This is not simply religious conversion but a deep psychological mechanism where safety, order, and even hope is projected onto the ideology of the conqueror.

What begins as enforced ritual becomes internalized religion.

## IV. Civilizational Myth Replacement

When a culture loses its foundational myth, another takes its place. The fall of the Sassanid Empire didn't just destroy a political system — it uprooted a civilizational philosophy. Islam filled the vacuum with a totalizing, systematized metaphysical narrative.

Over generations, the conqueror's story becomes one's own. In the absence of structures like Mazdayasna, Ashavan ethics, or ancestral cosmology, Islam became the only metaphysical grammar left in Iran.

## V. Institutional Incentives: Power and Advancement

Over time, conversion wasn't just spiritual — it was socio-economic. Becoming Muslim meant avoiding the *jizya* tax, gaining access to court positions, and enjoying upward mobility.

Entire Persian families converted to survive and thrive, not necessarily out of belief, but out of necessity. But belief often follows practice. Eventually, the new faith was no longer "foreign."

## VI. What Is This Called?

This complex phenomenon has several scholarly labels:

- Internalized Oppression: Adopting the oppressor's worldview as one's own
  - Colonial Mimicry: Reflecting the language and symbols of domination
  - Cultural Captivity: Losing the ability to imagine outside the conqueror's framework
  - Civilizational Amnesia: Forgetting one's roots over generations
- These aren't moral failures. They are trauma adaptations.

Get Promethean Light: Zarathustra & Übermensch's stories in your inbox

Join Medium for free to get updates from this writer.  
Subscribe

## VII. The Forgotten Wisdom Tradition

Zarathustra's teachings offered a worldview rooted in truth (*Asha*), free will, and reverence for wisdom (*Mazda-yasna*). But the Arab conquest dismantled not just temples, but ways of thinking.

The revival of these indigenous teachings today is not nostalgia — it is psychological liberation. Only by remembering who we are can we truly heal.

### VIII. The Deeper Distortion: Rejecting the Rescuer, Revering the Conqueror

The trauma of conquest does not only lead to reverence of the conqueror — it can also lead to hostility toward those who try to help. Over time, the pain of domination and forced identity can become so deeply embedded that anything which threatens to wake us from that condition feels like an attack.

This is why many Iranians today feel discomfort or even anger toward advocates of pre-Islamic revival or Ashavan thought. The rescuer is perceived as disruptive, while the inherited spiritual captor feels familiar, safe — even sacred.

This dynamic reveals the full spectrum of psychological colonization: not only is the conqueror worshiped, but the liberator is often demonized.

This is not because people are weak — but because trauma, when left unhealed, rearranges our loyalties.

It is like a doctor trying to heal a patient, but the patient — confused by trauma — attacks the doctor, mistaking medicine for harm. This tragic confusion reflects just how inverted our instincts can become under prolonged civilizational wounding.

In fact, this explains why the Iranians revolted in 1979. They rejected the healing and progress that was unfolding before the Islamic-Marxist uprising. The Shah's reforms — rooted in economic growth, modernization, and cultural renaissance — began to peel away layers of inherited religious identity. But for many, that peeling felt like an existential loss.

Rather than embracing the emergence of a renewed Iranian identity rooted in ancient wisdom and modern potential, much of the population clung to the only identity they had known for centuries — Islam. This was not a rational decision, but a trauma-driven reaction. People mistook the loss of their imposed identity as a threat rather than an opportunity. So, they revolted not because they were oppressed, but because they feared freedom from the familiar chains.

As Dr. Abadian insightfully adds, many Iranians associate Islam not with the conquerors, but with cherished memories of family and loved ones. Their grandmother praying, their parents going on pilgrimage — these intimate associations make Islam feel like a link to those they hold dear. Moving away from Islam may feel like betrayal of not just religion, but kinship.

To grieve the loss of identity and acknowledge the historical truth means facing uncomfortable emotions — sorrow, anger, betrayal. Many prefer to suppress these feelings. Instead, they channel their grief into stories like the tragedy of Husayn and Ashura. The national obsession with Husayn's martyrdom may serve as a displaced mourning — for what Iranians have lost in their own civilizational story, not just in religious devotion. This is grief re-routed through myth.

### IX. The Palestinian Obsession and the Geopolitical Projection of Internal Wounds

The Islamic Republic's enduring obsession with the Palestinian cause — despite repeated betrayals such as the Palestinians siding with Saddam Hussein during the Iran-Iraq war — is not just geopolitical theater. It's a civilizational projection.

After the 1979 revolution, Yasir Arafat was the first foreign leader to visit Iran, symbolizing not just a new diplomatic alignment but a psychological alliance: the Islamic Republic sought to ground

its legitimacy not in Iranian history or identity, but in the broader pan-Islamic struggle. The Palestinian cause served as a symbolic surrogate for Iran's own revolutionary narrative. By adopting the pain of another people, the regime masked its own identity fracture and evaded the need for indigenous cultural healing.

The paradox is this: Iran's Islamic Republic adopted an identity that was not only imposed by historical conquerors but now continually reenacted through devotion to an Arab-centric political cause — at the expense of Iranian memory, interests, and identity.

And yet, this alignment carries an even deeper irony: the Palestinians are predominantly Sunni, while the Islamic Republic is rooted in Shia theology. Historically, Sunnis and Shias have had hostile and often violent relations. In times of political opportunity or theological dominance, both sects have persecuted the other. Still, the Islamic Republic elevates a Sunni cause above its own national interest and security.

This fixation, even when met with betrayal, reveals how trauma not only distorts loyalties but also redirects civilizational energy toward borrowed struggles. Rather than heal the Persian wound, the regime deepens it by clinging to a pan-Islamic narrative that erases the Iranian soul.

### X. Conclusion: The Path Forward Is Ashavan

Civilizational recovery begins with remembrance. Worshiping the conqueror is not destiny. It is a symptom of interrupted stories. The way out is not hatred, but revival — of indigenous ethics, of philosophical clarity, and of cultural pride.

The Ashavan path offers a civilizational compass — not to fight religion with religion, but to root modern identity in ancestral truth.



David Ramezani (Cyrus) is an independent thinker and writer dedicated to reviving the Iranian pre-Islamic philosophical worldview centered on Mazdayasna — the reverence for Wisdom. His work bridges ancient Persian and Greek thought through what he calls The Persia-Greece Gateway to the Golden Civilization, exploring the harmony between Asha (cosmic truth) and Logos (reason). By combining comparative philosophy, historical analysis, and contemporary existential insight, Cyrus seeks to inspire a new Iranian Renaissance grounded in wisdom, freedom, and self-realization.

# Until the crimson of dawn

Aryana Behmardian



Until the crimson of dawn --- Aryana Behmardian --- I walk along the frigid street,  
With leaves of brown crackling under my feet.

At 4pm the sun is carried away, --- Oh, how I yearn for longer days.

But in the midst of this cold light, Lives a light of the ancient Cheleh night.

The beginning of the 40 harshest days of the year, Where loved ones gather from far and near.

To revel together in the long, dark hours --- And ward away evil while fruits are devoured.

Watermelon to remind us of the warmth of summer days, --- To ward off illness that thrives in that winter haze.

Pomegranate, red as the crimson of dawn, --- To honor the rebirth of the sun, demanding the long winter gone.

We gather around sharing stories and tales, --- Burning the midnight oil, the works of Hafez unveiled.

A night of reflection, laughter, and sweetness --- To combat the beginning of the end of bleakness.

It's a light in the dark, may we always remember, --- See you at sunset on the 21 st od December.

Aryana Behmardian received her master's in occupational therapy from Stanbridge University in 2019. She works at Easterseals, a nationwide non-profit serving individuals





# Celebrate the Magic of Yalda Night

Artina Belivan

As the longest night of the year approaches, Zoroastrians everywhere prepare to celebrate one of the most beautiful and meaningful traditions in our culture, Yalda Night. This celebration is rooted in thousands of years of Persian history and marks the winter solstice, the moment when darkness reaches its peak before the return of light.

On this night, families and friends gather to share food, poetry, and laughter that lasts until sunrise. The Yalda table, known as the Sofreh-e Yalda, symbolizes love and abundance. It is covered with pomegranates, watermelon, nuts, and sweets. Each food item holds significance. The red of the pomegranate and watermelon represents the sun and the energy of life, while the sweetness of the nuts and dried fruits symbolizes happiness and health.

In many homes, families take turns reading poems by Hafez, opening his Poem book to a random page and interpreting the verse as a sign for the coming year. This moment feels both mystical and comforting. Elders share stories about the history of Yalda and the lessons it brings, while children listen closely, learning not only about the tradition but also about the values behind it.

However, Yalda isn't just a night of celebration. In Zoroastrian philosophy, it reflects the eternal victory of light over darkness and good over evil. It reminds us that even in our toughest moments, good thoughts, good words, and good deeds can bring light back into our lives. This idea connects to the concept of Vohumana, or good thinking, which always overcomes negative thoughts. Yalda teaches us to look toward the future with hope and to trust that light will always return.



For Zoroastrians living outside of Iran, Yalda has become even more significant. Surrounded by the bright lights of Christmas and Hanukkah, Yalda provides a way for Iranian families to celebrate their own winter holiday. It helps children all around the world feel proud of their culture and traditions. In many families, Yalda has become a time for giving small gifts, a modern addition that helps children feel included while still honoring something uniquely Persian. This change shows that traditions can grow and adapt while keeping their original spirit intact.

When I think about Yalda, I remember my own family gatherings. The table filled with pomegranates and candles, the laughter of my relatives, and the warm feeling in the room. My grandmother would read poetry, and we would all sit quietly, listening and reflecting. I recall trying

to stay awake until sunrise, surrounded by the people I love. Even now, when I see the red seeds of a pomegranate, I think of those nights and their significance. Yalda always felt like a promise that no matter how long the darkness lasts, the light will return even stronger.

Yalda reminds us of who we are and where we come from. It encourages us to slow down, appreciate each other, and find light in the people and things that matter most. It connects us to our past while offering hope for the future.

This Yalda, may we all celebrate with love, reflection, and joy. May we carry the light of good thoughts and kindness into the new year. Whether near or far, the spirit of Yalda unites us as one community, shining with hope and strength that will never fade.

As the founder and president of the ZANT Youth Group, Artina built an entire movement, and got many young Zarathushtis involved. It is hard to imagine where the community would be without her. As FEZANA's Social Media Influencer, she has been spreading the message of Zoroastrianism far and wide with content that speaks to people of her generation today.

She is also an award-winning scientist, taking first place in district and regional science fairs in 2024, proving her passion and drive extend way beyond community work. Being the vice president of 3 organizations in her school this year (NHS, HOSA, and Orchestra) Artina has this natural ability to engage people, whether she is leading a discussion or giving a speech - her communication skills are off the charts.

With over 150 hours of volunteer work for ZANT, girl scouts, and FEZANA, her dedication is unmatched. If anyone is going to lead the next wave of Zarathushti resurgence, it is Artina. She has got the skills, the passion, and the vision to make it happen.



## ASK NAHID

Dear Nahid,

Why do we not learn from our past/history? Why does it feel like every generation wants to make their own mistakes again and again?

Parivash

Dear Parivash,

You remind me of a quote from Elenor Roosevelt: "Learn from the mistakes of others. You can't live long enough to make them all yourself." I love this quote because it makes me wonder about which mistakes she must have been talking about. What mistakes are worth learning from? Does everyone make the same mistakes? Are the outcomes of a similar mistakes always the same?

What does it mean to teach someone to avoid making mistakes? To learn from mistakes is to be taught and educated by someone who went through that same event and realized it was a mistake. But is every situation the same? Are all circumstances the same to avoid?

Let's say being burned by fire is a mistake that is taught. But it's always taught by someone being there next to you and showing you that fire can burn and cause damage. That student of this lesson now has the choice to avoid getting harmed by fire by taking the precautions taught to them. But we also know fire to be beneficial – especially in the Zoroastrian community. We use fire as a purifier, as a means of rebirth for some plants, as a means to cook, etc. How did someone learn about those principles of fire if they were always told to avoid the dangers of the element? That generation made the same mistakes of getting burned but had a different outcome and learned something new. The same mistake may not render the same outcome in a different generation. So back to your question: are mistakes are worth remarking? Some are.

Times change and mistakes change even though they might seem the same. The path towards progress, is not always easy or understandable. Unsuccessful trials and repeat mistakes are necessary to understanding what newer generations can accomplish and overcome! "Among these evil doers, none doth understand anything about the purport of real progress attained through activity and efforts taught by life" If the same mistakes keep happening, then we need to look to ourselves to

see why we have not created a better environment for our future generations. War, shootings, racism, hunger, genocide – these are not mistakes but actions of Evil that need to be eradicated with action and unity.

Hopefully the kinds of mistakes you are seeing happening with the younger generations are ones that do not cause physical harm to oneself or others. In our approach to mistakes, we should reflect our reactions by using our Good Thoughts to impact our Good Words and to ultimately reflect our Good Actions.

Everyone experiences events differently. In that difference we get a multitude of different outcomes. Younger generations also have access to tools and resources and information you never did so maybe their mistakes, as much as they might look like the same ones, are in fact new ones being made. Age comes with fear and wisdom. We know more of the things to be afraid of and we cocoon ourselves just a bit more than we did in our youth. Let them make their mistakes but let us be there with wisdom and understanding and support when they look to us for guidance.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.



# *I choose: the Zoroastrian Declaration of Faith*

David Karaji

Every Zoroastrian who decided to undergo their initiation ceremony, at least once in their life, had to recite the declaration of faith known as Fravarane. This short prayer, whose name can be translated simply as I choose is a concise summary of what it means to be a Zoroastrian. It is customarily recited during the initiation ceremony and during the daily prayers, to remind us of our commitment to a life of ethical responsibility - embracing Asha, the Divine Order. The full text of Fravarane can be found in the twelfth chapter of the Yasna (the book containing the Gathas). Unlike some other prayers, it is easy to understand - it is not overly poetic as it simply is a clear declaration of our choice. Let us go through the shorter version of this simple text, as found in the daily koshti prayers, verse by verse, here in the translation by A.A. Jafarey, the notes in brackets are mine.

I, with my appreciations and convictions, choose for myself to be a worshiper of the Wise One (i.e. Ahura Mazda) and a Zoroastrian (i.e. the follower of Zarathushtra).

This is the opening declaration, where we identify as the worshippers of Ahura Mazda and the followers of Zarathushtra's teachings, the Gathas. This line stresses our appreciation and convictions, as we have found beauty and truth in this religion and we have made our sovereign choice. It is spoken in the first person - each one of us is responsible for our own actions and each one of us must make choices for ourselves.

I appreciate good thoughts, I appreciate good words, and I appreciate good deeds.

This line refers to the ethical heart of Zoroastrianism, our daily practice of the religion. It could also be translated as I embrace the well-thought thought, the well-spoken word, the well-done action, which highlights the principle of Asha. The well-thought thought is a thought that considers various contexts and shades of a given situation, a thought not rushed by prejudice. The well-spoken word is a word that is not uttered in vain, that was born out of well-thought thoughts. The well-done action is an action done in accordance with Asha — it is the right thing, at the right time, to the best of our understanding and abilities and for the benefit of all of existence (not just oneself). This line reminds us that Zoroastrianism is not about dogma, but about how we live.

I appreciate the Good Religion of worshipping the Wise One (i.e. Ahura Mazda), which overthrows yokes yet sheaths swords, teaches self-reliance, and is righteous.

This line praises a religion centered on reverence for Ahura Mazda. We value this worldview because it liberates people from oppression ("overthrows yokes") and promotes peace ("sheaths swords"), emphasizes personal responsibility ("teaches self-reliance"), and upholds ethical integrity ("is righteous", i.e. aligned with Asha). It is, once again, a concise endorsement of a faith that balances justice and moral clarity.

Therefore, of the religions that have been and that shall be, this is the greatest, best and sublimest. It is divine and Zoroastrian.

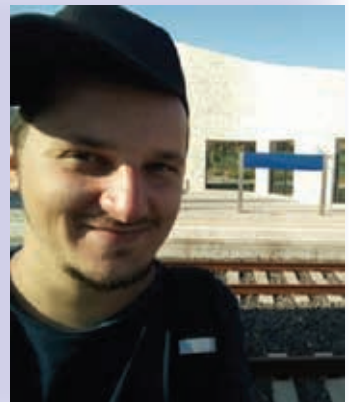
Once again, we reaffirm here our commitment to the religion as a whole, not just its ideas, but its lived expression. We choose to live according to Asha - the entirely good ideal of all existence. We do it by seeking the highest good in every thought, word and deed. We proudly admit our identity.

I do attribute all good to the Omniscient God (i.e. Ahura Mazda). Such is the Appreciation of the Good Religion of worshipping the Wise One (i.e. Ahura Mazda).

In the final line, we are reminded that all good comes from Ahura Mazda and we, once again, express our appreciation for Zoroastrianism, called the Good Religion. We recognize Wisdom as pure, good and beneficial. This sacred ideal is worthy of worship, as we strive to awaken it in ourselves - we are all journeying toward the Divine light within.

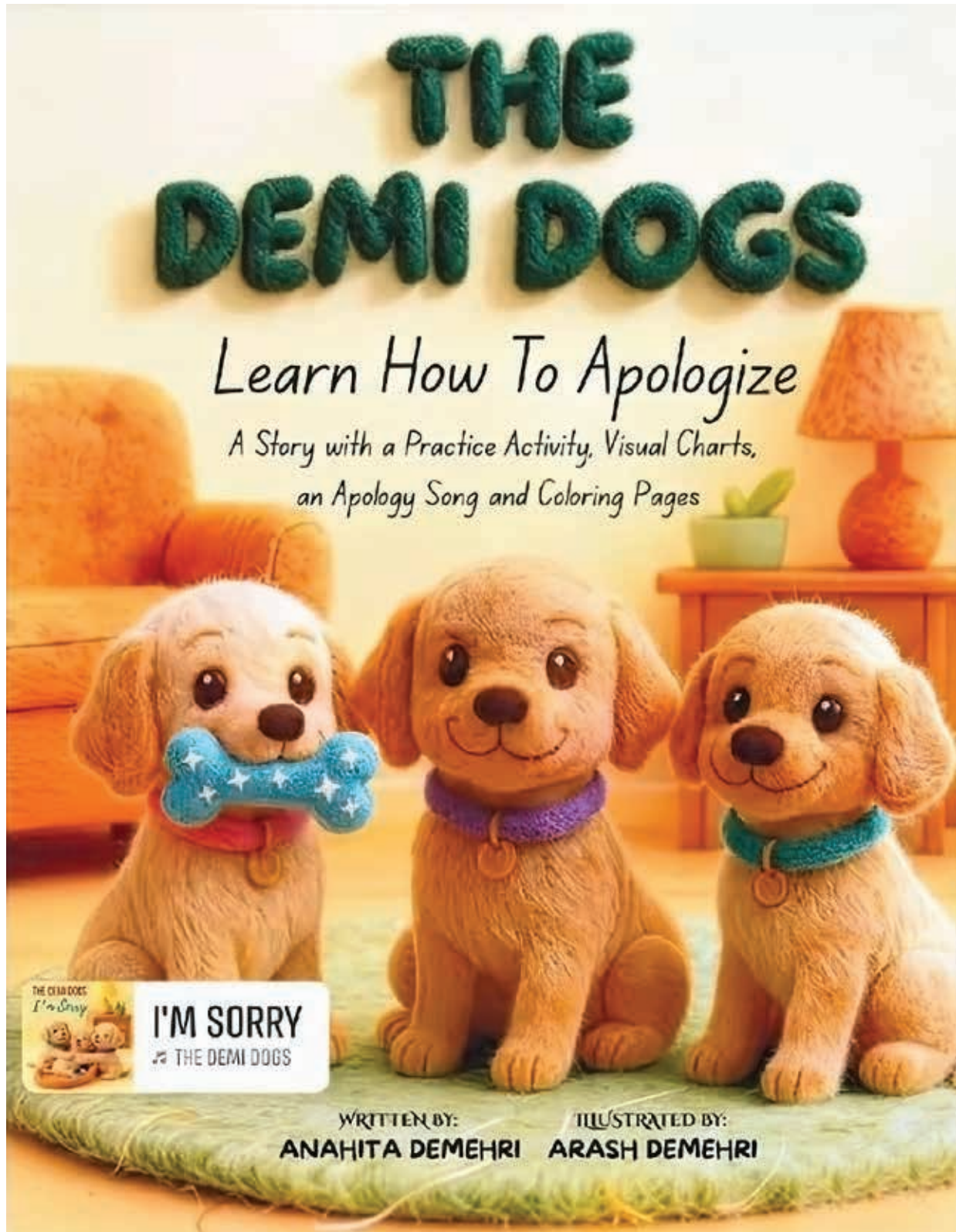
The declaration of choice, Fravarane is a timeless reminder of the power of choice and the enduring light of Zarathushtra's message. Fravarane, while using simple words, highlights the core principles of Zoroastrianism and shows that this is not a mere recitation, these words are meant to be lived. It does not point only to our convictions but rather to how we intend to live. This spiritual reaffirmation underlines how Zoroastrianism is rooted in choice and ethical action, leading us to the realization of Asha in the world. To align our thoughts, words, and deeds with Asha we do not need any supernatural intervention - we are already naturally equipped with everything we need to do that. By using our Good Mind, our Wisdom, we can choose truth over falsehood, justice over oppression, and active goodness over empty ritual. Through daily choices - protecting nature, helping others, and speaking honestly - we make Asha radiant in the world.

My PhD in Linguistics led me to a mix of roles across various disciplines: I work as data analyst, translator and tutor. My interests are constantly evolving, beyond language, I'm drawn to visual arts, travel, and anything that sparks my curiosity. Through writing, I hope to explore my own understanding of Zoroastrianism and share it with others in simple, accessible ways.





It has been Anahita Demehri's lifelong dream to be an author, and we're thrilled to announce the debut of this young Zoroastrian's first book in her children's series:



It can be found on Amazon in paperback or Kindle by searching:  
The Demi Dogs or by clicking this link:  
<https://a.co/d/5tAXAFL>